

Andishe-e-Taqrib.39 Vol.16, No.2, Summer 2020, P. 9- 58	اندیشه تقریب سال شانزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹، پیاپی ۳۹ ص ۵۸-۹
---	--

## الهیات اشغال گری:

### مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت

محمد محمدی نیا / محمدحسین فرج نژاد<sup>۲</sup>

#### چکیده

صهیونیسم سیاسی قرن نوزدهم و بیستم هیچ‌گاه با مبادی و ریشه‌های دینی یهودیت پا نمی‌گرفت. برگزیدگی و اندیشه تبدیل یک قوم به یک خداواره، تفسیری خاص از وعده الهی، داستان عهد عتیقی یوشع، خداشناسی آنتروپومورفیستی، پرستش گوساله سامری و پذیرش ولایت طاغوت از جمله مبادی شبه‌دینی در یهودیت است که بر پیدایش صهیونیسم یهودی و مسیحی اثر گذاشته است. از منظر عرفان یهودی، وحدت وجود حلول گرایانه، حلول خدا در ملت و در تاریخ یهود، فرجام‌شناسی قبالایی، آریایی‌گری تئوسوفیستی، نمادپردازی جنسی از سرزمین، آرمان‌های مسیحایی در صلیبی‌گری و استعمار اروپایی، شیطان‌شناسی و مکاشفات شر قبالایی توانست اندیشه و عمل اشغال‌گری صهیونیستی را بسط دهد.

اسطوره‌های اسباط گمشده، تبعید بابلی، دیاسپورا، انکیزیسیون، پروگروم‌ها، هولوکاست، سلطنت داودی و بازگشت به سرزمین مقدس نیز، بیشترین نقش را

۱. دانشجوی دکترای فلسفه غرب، دانشگاه تهران؛ نویسنده مسئول (mohamadnia@ut.ac.ir)

۲. دانشجوی دکترای حکمت هنر دینی، مدرسه اسلامی هنر و دانشگاه ادیان و مذاهب (mhfaraji@gmail.com)

در تبلیغات عظیم زرسالاری جهانی به نفع اشغال‌گری و جنگ افروزی صهیونیستی ایفا کرد. در این تحقیق، با بررسی نقاط قوت و ضعف رهیافت و روش المسیری، شهبازی و گارودی، تلاش شد ترکیبی از روش‌های سه محقق یادشده به کار آید. تکمیل نتایج مقاله حاضر در گرو بازخوانی تاریخ مسیحیت و کنکاش در قبالات و صهیونیسم مسیحی است.

**واژگان کلیدی:** اشغال‌گری، صهیونیسم دینی، صهیونیسم سیاسی، آنتروپومورفیسم، آریایی‌گری تئوسوفیسم، شرگرایی، آخرالزمان‌گرایی.

## ۱. بیان مساله

آن هنگام که نهضت اسلامی مردم ایران به پیروزی رسید، اسلام و ایران از انزوا در آمد و مساله فلسطین را از زیر خروارها غفلت و فراموشی بیرون آورد و آن را به اولویت اول مسلمانان، بلکه آزادگان جهان تبدیل کرد. از این رهگذر، مطالعات فلسطین نیز متحول شد. ایران پهلوی، به جز چند اثر انگشت‌شمار، اجازه نشر و توزیع آثار قلمی پیرامون مساله فلسطین را نداد. هم‌چنان که سخنرانی درباره اشغال قدس و تأسیس رژیم صهیونیستی از اکیدترین ممنوعیت‌های زمان پهلوی بود.

انقلاب اسلامی، افزون بر همه بندهایی که از ذهن و دل ایرانیان گشود، به آنان این امکان را داد تا با ژرف‌نگری و انصاف، مساله فلسطین و صهیونیسم بین‌الملل را بکاوند و از آنان حمایت کرد تا نتایج مطالعات و بررسی‌هایشان را به گوش و چشم ناظران جهانی برسانند. در میان آثار پرشماری که به این مهم اهتمام ورزیده‌اند، نوشته‌ی پیش رو، با فروتنی ادعا دارد که زاویه‌ای جدید را هدف بررسی اش قرار داده است: «تحقیق در مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت».

اغلب آثار مرتبط با فلسطین، زمینه‌ها و مبانی سیاسی و تاریخیچه اشغال آن است.<sup>۱</sup> در برخی از این آثار، به مناسبت، یادی از مبانی عرفانی و دینی یهودیت نیز

۱- احمدی، حمید، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران: کیهان، ۱۳۸۸ و صفاتاج، مجید، ماجرای فلسطین و اسرائیل، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰، ناصری طاهری، عبدالله، بیت المقدس: شهر پیامبران، تهران: سروش، ۱۳۶۷، صفاتاج، مجید، سناریوی جنگ نفت، تهران: سفیر اردهال، ۱۳۸۷، زعیترا، اکرم، سرگذشت فلسطین، ترجمه اکبرهاشمی‌رفسنجانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲، واعظی، حسن، نبرد نابرابر: روند ظهور و سقوط رژیم صهیونیستی، تهران: سروش، ۱۳۸۳ و ابوترابیان، حسین، بذره‌های توطئه: گزیده اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس از اعلامیه بالفور تا قیمومیت انگلیس بر سرزمین فلسطین، خسروشاهی، سیدهادی، مساله فلسطین، قم: دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۴-احمدی، حمید، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران: کیهان، ۱۳۸۸ و صفاتاج، مجید، ماجرای فلسطین و اسرائیل، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰، ناصری طاهری، عبدالله، بیت المقدس: شهر پیامبران، تهران: سروش، ۱۳۶۷، صفاتاج، مجید، سناریوی جنگ نفت، تهران: سفیر اردهال، ۱۳۸۷، زعیترا، اکرم، سرگذشت فلسطین، ترجمه اکبرهاشمی‌رفسنجانی، قم: دفتر تبلیغات

شده است، اما در آن بررسی‌ها استقلال و اصالت ندارند. علاوه بر اینکه میان سه حوزه مبادی دینی، عرفانی و اسطوره‌ای تفکیک و تمایز داده نشده است. نوشته حاضر می‌کوشد با طبقه‌بندی و تفکیک مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای یهودی دریابد که ریشه‌های تفسیر خاص صهیونیستی که به اندیشه و عمل اشغالگری می‌انجامد، در کجاست. در این مجال به مبادی صهیونیسم مسیحی پرداخته نشده است، با وجود اینکه بررسی ریشه‌ها و مبانی صهیونیسم مسیحی قابل توجه است.

## ۲. مفهوم‌شناسی صهیونیسم

در این بخش باید مشخص شود کدام‌یک از معانی صهیونیسم مدنظر است؛ صهیونیسم، به مثابه یک «ایدئولوژی سیاسی» که از اواخر قرن نوزدهم رخ نمود یا «تفکر»ی که قرن‌ها پیش از آن وجود داشت یا معانی دیگر آن. کمتر محقق صهیون‌پژوهی، هم‌چون المسیری در تنقیح و تفکیک معانی گوناگون صهیونیسم کوشیده است. با جرأت می‌توان گفت اگر مجاهدت فکری و علمی المسیری در معرفی معانی و جنبه‌های مختلف صهیونیسم نبود، خلط و سوء برداشت بسیاری گریبان‌گیر متعاطیان این حوزه مطالعاتی می‌شد.

از دیدگاه المسیری، «صهیونیسم دینی»، به واژه «صهیون» در متون دینی مربوط است. این واژه به کوه صهیون، بیت المقدس یا به طور اعم، بر سرزمین موعود اطلاق می‌شود (المسیری، ۱۳۷۴: هفت). در عهد عتیق، از «دل‌تنگی یهودیان بابل برای صهیون» سخن گفته می‌شود (مزامیر، ۱۳۷: ۱). به نوشته المسیری، «عشق صهیون» در این معنا، صبغه‌ای ایمانی و معنوی دارد. زندگی در

اسلامی، ۱۳۶۲، واعظی، حسن، نبرد نابرابر: روند ظهور و سقوط رژیم صهیونیستی، تهران: سروش، ۱۳۸۳ و ابوتراپیان، حسین، بذره‌های توطئه: گزیده اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس از اعلامیه بالفور تا قیمومیت انگلیس بر سرزمینی فلسطین، خسروشاهی، سیدهادی، مساله فلسطین، قم: دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۴

فلسطین در طول تاریخ برای مهاجران و زائران فلسطین، یک «عمل معنوی» به شمار می‌رفت، نه یک کار دنیوی.

با مبنای «صهیونیسم دینی» هرگز نمی‌توان خانه‌ها و مزارع و کارگاه‌های فلسطینی‌ها را اشغال کرد و شهرک‌های صهیونیستی ساخت. هم‌چنان که خاخام‌های یهودی بسیاری این کار را بدعت و حرام اعلام کردند (المسیری، ۱۳۷۴ش: هشت). بنابراین مفهوم دینی از صهیونیسم با صهیونیسم سیاسی تفاوت جدی دارد.

از اواخر قرن نوزدهم، ابتدا در قالب «عشاق صهیون» و ارسال صدقات از سوی ثروتمندان یهودی غرب به برادران بینوایشان در شرق، به منظور کمک در امر اقامت آنان در کشور دیگر، از جمله فلسطین، صهیونیسم یهودی جدید پدید آمد (همان: ده). پس از کنگره صهیونیسم، صهیونیست به کسی اطلاق شد که به برنامه «کنگره بال» ایمان دارد. بدین‌گونه صهیونیسم، «سیاسی» و «عملی» شد (همان: یازده). مفهوم صهیونیسم نزد مسلمانان و اکثر مسیحیان به این معنا فهمیده می‌شود. این واژه عاری از جنبه‌های دینی است. از این رو، مسلمانان و بیشتر مسیحیان، کلیمیان و یهودیان غیرصهیونیست را با اشغال‌گران صهیونیست در یک ردیف نمی‌نشانند. این نوشته نیز ضمن احترام به پیروان حقیقی موسی کلیم علیه السلام و یهودیان غیرصهیونیست، مخاطب خویش را آن دسته از یهودیان و غیریهودیان می‌داند که به صهیونیسم سیاسی تعهد و دل‌بستگی دارند.

المسیری در ازای واژه صهیونیسم، ده‌ها معادل قرار می‌دهد. (المسیری، ۱۳۸۲ش، جلد ۶). این مقاله جز صهیونیسم «توطین» و «استیطانی» به توضیح باقی معانی نمی‌پردازد. برای معرفی صهیونیست‌های سیاسی مخالف اشغالگری، می‌توان از گروهی از صهیونیست‌ها، به ویژه صهیونیست‌های غربی‌شده یاد کرد که اعتقاد داشتند یهودیان باید در کشورهای خود بمانند و در صورت برپایی دولت صهیونیستی، از آن پشتیبانی سیاسی یا نهایتاً، مالی کنند. گروه دیگر بر این باورند که باید یهودیان را از سراسر جهان

به فلسطین کوچاند. المسیری گروه نخست را «توطین» می‌نامد که در وطن خود می‌مانند و گروه دوم را «استیطانی» می‌نامد، که وطن جدید اختیار می‌کنند (همان).

### ۳. روش‌شناسی

#### ۳-۱ روش «مطالعه موردی» یهودیت نزد المسیری

المسیری با روش «مطالعه موردی»، سه نمونه اصلی در تحلیل یهودیت به دست می‌دهد که همه موارد دیگر را به آن بازمی‌گرداند. او از طریق تحلیل و سپس تعمیم این نمونه‌های اصلی به بقیه موارد، به آن‌ها عمق می‌بخشد. این سه نمونه عبارت‌اند از «حلول‌گرایی یگانه‌گرا»، «سکولاریسم فراگیر» و «گروه‌های کارکردی». <sup>۱</sup> المسیری نمونه‌هایش را «مرکب» می‌سازد تا از تحویل و یک جانبه‌نگری دور بماند. «نمونه مرکب» او همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، تمدنی و معرفت‌شناختی پدیده‌های یهودیت و صهیونیسم را دربر می‌گیرد (المسیری، ۱۳۸۲ش، ج ۱ ص ۱۰). او در عوض اینکه فرد یهودی را به شکل مجرد و انتزاعی نگاه کند، فرد یهودی را بدین اعتبار ملاحظه می‌کند که در فلان زمان و فلان مکان، عضو فلان «گروه یهودی» است.

#### ۳-۲ رهیافت و روش شهبازی

از دیدگاه شهبازی، «شناخت تاریخی» پایه شناخت سیاسی و اجتماعی انسان و زیرساخت فکری حال و آینده است. او نیز موافق با برخی صاحب‌نظران جدی این عرصه، با انتقاد از فقر مفرط تاریخ‌نگاری در ایران، مطالعه‌ی عمیق تاریخ معاصر را مبنای برنامه‌ریزی برای حال و آینده می‌داند. شهبازی روی خلاءهای بزرگ در تاریخ‌نگاری معاصر انگشت می‌گذارد که «تعمدا» در طول دوران‌های طولانی ناشناخته مانده و مسکوت گذارده شده

1. functional group

است. (احمدی، ۱۳۸۱ش، ص ۴۴۰). به اکتشافات باستان‌شناسی و آرشیوهای دولت‌های باستان توجه ویژه می‌کند. (همان، ص ۴۵۵) او به استناد کاوش‌های باستان‌شناسی در محل کنونی مسجد الاقصی، ادعای یهودیان مبنی بر عمر معبد سلیمان یا برج داود، به قدمت ده قرن پیش از میلاد را انکار می‌کند (همان، ص ۴۵۶). شهبازی نقش اسطوره‌های دینی و تاریخی یهود را در «تکوین زرسالاری معاصر یهودی صهیونیستی» جدی می‌داند. بنابراین، روش او در مطالعه یهودیت، تحقیق در اسطوره‌های دینی و تاریخی یهودی است؛ به ویژه «اسطوره‌های شیطانی» که توسط جریان نفاق و عناد با دین الهی موسوی، وارد عهد عتیق و متون مرتبط با آن شد (همان، ص ۴۷۵).

### ۳-۳ رهیافت و روش گارودی

این اندیشمند مسلمان فرانسوی، تحقیق انتقادی را الگوی خویش قرار داده (گارودی، ۱۳۷۴ش، ص ۱۰) و تلاش کرده با تحلیل و تشریح «منطق درونی دولت متکی بر اصول صهیونیسم سیاسی» (همان، ص ۳) به تحلیلی جامع از دولت‌سازی یهودی در فلسطین اشغالی بپردازد. وی در رهیافت خود، «صهیونیسم مذهبی» را از «صهیونیسم سیاسی»، «صهیونیسم» را از «یهودیت» و «اسرائیل توراتی» را از «دولت صهیونیست اسرائیل» تفکیک می‌گذارد (همان، ص ۵-۲۰). گارودی نیز مانند شهبازی، به یافته‌های باستان‌شناسی و دیرینه‌شناسی تا حدی اعتماد می‌کند (همان، ص ۲۹-۳۰). هم‌چنین او تلقی مثبتی از عرفان و قبالی یهودی دارد، به گونه‌ای که راه آن‌ها را ادامه راه پیامبران بنی‌اسرائیل می‌داند (همان، ص ۱۴) و قائل است که صهیونیسم سیاسی زمینه‌ی کاملاً متفاوتی از حکمت، تصوف و طریقت یهودی دارد. او از این مبانی استنتاج می‌کند که «صهیونیسم سیاسی، در زمینه‌ای کاملاً متفاوت از حکمت، تصوف و طریقت

یهودی، زاده شده است (همان)». البته از نظر نگارنده می‌توان تأملات و تکلمه‌هایی نسبت به برخی رهیافت‌های گارودی وارد دانست.

### دو دیدگاه در ریشه‌های دینی، عرفانی صهیونیسم

یک: دیدگاهی که مبانی دینی یهودی را تنها ابزاری برای توجیه و مشروعیت‌بخشی به برنامه استعماری ایجاد رژیم صهیونیستی در قلب دنیای اسلام می‌داند. گارودی نماینده شاخص این دیدگاه است.

دو: دیدگاهی که تفکر صهیونیستی را واقعا برساخته‌ی مبانی دینی، عرفانی یهودی می‌داند. بنابر این نظر، بر خلاف دیدگاه نخست، تاکید بر مؤلفه‌های دینی و عرفانی یهودی، صرفاً تبلیغاتی و برای اهداف سیاسی نیست. المسیری و شهبازی را می‌توان نماینده این دیدگاه دانست. از جرجی کنعان نیز می‌توان در این ردیف یاد کرد. کنعان از اعتقاداتی سخن می‌گوید که عامل اصلی ظهور صهیونیسم در میدان حوادث قرن نوزدهم است. (کنعان، ۱۳۸۵ش، ص ۲۵).

علاوه بر گارودی، برخی از یهودیان غیر صهیونیست مانند اسرائیل شاهاک، یاکوب رابکین و یوسف آقاسی، از دیدگاه نخست طرف‌داری می‌کنند. از نظر آنان صهیونیسم سیاسی، مفهوم ملت<sup>۱</sup> را به یهودیان جهان افزود. این گروه از یهودیان، یهودیت به مثابه یک ملت را اساساً با یهودیت به مثابه یک دین، ناسازگار می‌دانند؛ زیرا دین فارغ از مرزبندی‌های سیاسی و جغرافیایی، پیروان یک دسته از باورها و مقررات دینی را دربر می‌گیرد. از این رو محدود به مرزهای یک ملت نمی‌شود (قاسمی، ۱۳۹۳ش، ص ۶۷).

1. nation



به نظر می‌رسد ایدئولوگ‌های صهیونیسم نیز برای پر کردن این شکاف کوشیدند تا مفهوم ملت را به اسطوره‌های یهودی پیوند بزنند. از این‌جا، می‌توان هم دیدگاه نخست را بر حق دانست و هم به دنبال آن دسته از مبادی دینی، عرفانی در یهودیت بود که بنیان‌گذاران و مبلغان صهیونیسم می‌کوشند تا بدعت خود را با آن‌ها پیوند دهند.

رابکین<sup>۱</sup> و یوسف آقاسی<sup>۲</sup> این فرض را رد می‌کنند که جنبش صهیونیسم سیاسی و رژیم صهیونیستی در فلسطین اشغالی، بر مبنا و باور دین یهودی بنا شده است؛ بلکه از زمان تأسیس تاکنون عملاً در نفی، تحقیر و خیانت به یهودیت و ارزش‌های دینی و اخلاقی یهودی حرکت کرده‌اند. بر اساس دیدگاه رابکین، آقاسی و شاهاک، آرمان تشکیل یک دولت ناسیونالیست صهیونیست، چیزی جز همان «گوساله سامری» نیست که آیین تورات راستین را به محاق می‌برد و هر صدای مخالفی از درون یهودیان را به «یهودستیزی» متهم می‌کند. بنابراین باید به طور قاطع میان یهودیت و صهیونیسم فرق گذاشت.

### نفی زیرساخت دینی و عرفانی صهیونیسم از دیدگاه گارودی

در این نگاه، یهودیت از صهیونیسم تفکیک می‌شود. صهیونیسم پدیده‌ای سیاسی، و نه دینی، یا فرهنگی به شمار می‌آید. گارودی بدعت صهیونیسم را جاگذاری دولت اسرائیل به جای خدای اسرائیل می‌داند (همان، ص ۱۸). گارودی توضیح نمی‌دهد که ریشه‌های این تفسیر در کجاست و صهیونیسم سیاسی قرن نوزدهم و بیستم، با اتکاء به چه میراثی می‌تواند الهیاتی برای اشغال‌گری دست و پا کند.

۱. استاد مشهور دانشگاه‌های کانادا و محقق آکادمی یهودشناسی بیت المقدس.

المسیری نیز در این گزاره با گارودی همراه است که تاریخ صهیونیسم، نه در تورات و تلمود، بلکه در ساز و کارهای تاریخ غرب و نگرش سکولار-امپریالیستی آن ریشه دارد. او در موسوعه التاريخ الصهيونی (۱۹۹۷م) با این دید به تاریخ صهیونیسم نگریسته است (المسیری، ۱۳۸۲ش، ج ۱ ص ۷۰). از دیدگاه المسیری، دولت صهیونیستی بخشی از تاریخ یهودی نیست. برخلاف ادعای صهیونیست‌ها، در چارچوب مقدسات و باورهای دین یهود قرار ندارد (المسیری، ۱۳۸۲ش، ج ۱ ص ۷۰).<sup>۱</sup> بنابراین نگاه، گنجاندن اندیشه صهیونیستی در چارچوب دینی-عرفانی یهود می‌تواند آن دسته از صهیونیست‌هایی را خشنود سازد که با دشواری زیاد می‌کوشند تا مبنایی برای مشروعیت آوری در یهودیت دست‌وپا کنند.

### پذیرش مبادی دینی، عرفانی و اسطوره‌ای اشغال‌گری در یهودیت

#### ۳-۱ مبادی دینی

##### ۳-۱-۱ پرستش گوساله سامری و پذیرش وجوهی از ولایت طاغوت

گارودی می‌گوید:

«به نظرم می‌آید اکثریت مردم اسرائیل، خدای خود را گم کرده‌اند و بتی را جانشین او نموده‌اند، درست مانند آن زمانی که در بیابان گوساله‌ای طلایی را تا بدان حد می‌پرستیدند که تمامی طلای خویش را می‌دادند تا از او تندیس برپای دارند. نام بت نوین آنان دولت اسرائیل است. شاهاک در این گلایه از بزرگترین عامل انحراف یهودیت یاد می‌کند (گارودی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۱۰، به نقل از شاهاک، نژاد پرستی دولت اسرائیل).<sup>۲</sup>

۱. به نقل از المسیری، اسرائیل و آفریقای جنوبی (۱۹۸۰)

۲. این کتاب با مشخصات زیر به فارسی برگردانده شده است: شاهاک، نژاد پرستی دولت اسرائیل، ترجمه امان‌الله ترجمان، تهران: پرشکوه، ۱۳۸۰.

فتنه سامری نقطه عطفی در ایجاد نفاق یهودی است. «گوساله زرین» نماد آن یهودیتی است که راه خود را از انبیاء الهی جدا می‌کند. ولایت شیطان را گردن می‌نهد. اندیشه و عملش را نه بر مدار شریعت موسوی، که بر محور نفسانیت و خواست طواغیت تنظیم می‌کند.

### ۳-۱-۲ برگزیدگی و اندیشه تبدیل یک قوم، به یک خداواره

بوبر<sup>۱</sup> از مبارزان و پیشگامان صهیونیسم است. تا آخر عمر در این راه مبارزه می‌کند. اما در میان صهیونیست‌های دوآتشه، کمتر کسی همچون او به نقد این تفکر پرداخت. انتقادهای تند بوبر نشان از تبدیل اندیشه «برگزیدگی» یهودی به «قوم‌پرستی و ملیت‌پرستی» یهودی است. بوبر تصریح می‌کند که «ما خود را به شکل بت درآورده ایم (همان، به نقل از بوبر، اسرائیل و جهان، ۱۹۴۸: ۱۸۴)». بوبر ریشه‌ی این فساد را نه از یهودیت، بلکه از ناسیونالیسم مدرن قرن نوزدهم می‌داند (همان، ص ۲۱).

ریشه اندیشه برگزیده‌گی را پیش از هر منبع دیگری باید در تلمود جست. تلمود، حتی بیش از تورات، بر رهبران مذهبی یهود اثر گذاشته است. از این‌رو، در ظهور اندیشه‌های جدید در بین یهودیان نقش فعال‌تر از تورات بر عهده دارد. گارودی نیز، به نقل از منابع تلمودی به این دیدگاه یهودی اشاره می‌کند که مردم جهان به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروه برتر و مستحق حاکمیت و اعمال قدرت بر دیگران و گروه حقیر و تحت سلطه، به خاطر نداشتن امتیاز برگزیدگی. یهودیان متعلق به گروه نخستند و همه غیریهودیان به گروه دوم تعلق دارند (گارودی، ۱۳۷۷ش، ص ۴۸).

در پی ایجاد این احساسات و عواطف در یهودیان، رفتارهای تروریستی خشن و قساوت‌آمیز با دیگران به سهولت از یهودیان تهییج شده سر می‌زد؛ زیرا با دست‌کاری دستگاه ادراکی و معرفتی، آن یهودی این‌طور برایش تصویر می‌شد که طرف او مردم فرومایه و یا حتی حیوان‌های انسان‌نمایی‌اند که لایق زندگی و بقا نیستند. بدین ترتیب غصب خانه و کاشانه و مزارع فلسطینیان خم به ابروی اشغال‌گر صهیونیست هم نمی‌آورد.

### ۳-۱-۳ داستان ابراهیم و عهد الهی

در تورات آمده است:

«در این روز خداوند با ابراهیم پیمان بست و گفت: این سرزمین، از رود مصر گرفته تا شط بزرگ و از آنجا تا شط فرات را به نسل تو می‌بخشم» (پیدایش، ۱۵: ۱۸-۲۱ و ۱۳: ۱۴-۱۷).

جنبش صهیونیسم ادعا می‌کند که می‌تواند این قلمروی جغرافیایی را با استناد به این وعده‌ی سرزمینی در سفر پیدایش، تصاحب کند. آبرد پوری<sup>۱</sup>، وعده‌های سفر پیدایش (پیدایش، ۱۵: ۱۸-۲۱ و ۱۳: ۱۴-۱۷) را تنها توجیهی برای مشروعیت‌بخشی به اشغال فلسطین می‌داند (گارودی، ۱۳۷۷: ۳۹).

گارودی بحثی حقوقی مطرح می‌کند که آیا می‌توان «تضمین» وعده الهی را مطالبه کرد؛ آیا جایز است که وعده الهی را خودمان تحقق ببخشیم. او قاطعانه پاسخ می‌دهد که اگر تحقق‌بخشیدن به وعده، به این معنا باشد که از آن به عنوان یک سند مالکیت بهره ببریم یا آن را در خدمت یک مطالبه سیاسی درآوریم، پاسخ منفی است (همان، ص ۴۳).

۱. استاد عهد عتیق دانشگاه الهیات پروتستان ژنو. رساله دکترای او تحت عنوان «وعده الهی و افسانه ایینی در روزگار یعقوب» است.

### ۳-۱-۴ پیش‌بینی پیامبرانه

گارودی این ادعا را رد می‌کند که استقرار دولت کنونی رژیم صهیونیستی، تحقق یک پیش‌بینی پیامبرانه توراتی باشد. او در استدلالش بر دو عنصر «تجدید اتحاد با خدا» و «وفاداری به تکالیف الهی» تکیه می‌کند. از دیدگاه گارودی، زمانی که پیامبران بازگشت به صهیون را به یادها می‌آوردند، این‌طور نبود که زمین به خودی خود، خصلت مقدس داشته باشد. صهیون مقدس نیست جز آنکه «قانون خداوندی» بر آن حکومت کند. وگرنه، بنا به پیش‌بینی همان پیامبران، «صهیون هم‌چون کشتزاری کشت خواهد شد، اورشلیم به توده‌ای از ویرانه‌ها و کوه معبد به جایگاه بت‌پرستی بدل خواهد گردید (همان، ص ۴۴)<sup>۱</sup>

### ۳-۱-۵ قوم برگزیده

صهیونیسم سیاسی اسطوره قوم برگزیده را به خدمت می‌گیرد تا به گمان خود، «حقی دینی» برای «نژادی برگزیده» اثبات کند و «حق بازگشت به سرزمین موعود» را برای «اعقاب قبائل بنی‌اسرائیل» موجه سازد. یکی از پیش‌فرض‌های این اسطوره صهیونیستی، تداوم نژادی در طی قرون متمادی از زمان فرزندان یعقوب تا امروز است. از نظر کستلر، یهودیان سامی نژاد، یعنی همان اسباط دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل، حتی پیش از آنکه از اسرائیل بیرون آیند و در جهان پراکنده شوند، بر اثر اختلاط با اقوام مختلف، خلوص نژادیشان را از دست دادند. نتیجه این شد که یهودیان به مردمانی چندرگه، چندنژاده، با فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگون در جهان مبدل شدند (کستلر، ۱۳۶۱ش، ص ۸). بدین ترتیب، کستلر هویت ملی و قومی یهودیان را انکار و هویت دینی آنان را اثبات می‌کند.

۱. به نقل از پیامبری، صهیونیسم دولت اسرائیل.

### ۳-۱-۶ اسطوره یوشع

گارودی داستان عهد عتیقی «سپاه ارایی، حمله و تصرف مقدس» یوشع (یوشع، بابهای ۸-۱۸)، در کرانه‌ی غربی رود اردن را در برابر دو پرسش می‌نهد:

۱. پرسش مربوط به حقیقت تاریخی آن.
۲. پرسش مربوط به پیامدهای یک تقلید تمام‌عیار از این سیاست قلع و قمع غیراسرائیلیان.

در پرسش اول گارودی به یافته‌های دیرینه‌شناسی تکیه کرده و نابودی اریحا و عای<sup>۱</sup> به واسطه هجوم سپاه اسرائیلی را ناممکن می‌شمارد (گارودی، ۱۳۷۷ش، ص ۵۹-۶۱). نقد علمی مدعیات کتاب مقدس، رهیافتی مدرن در مواجهه انتقادی با گزاره‌های دینی است. در توانایی و درستی این رهیافت برای نقد کتاب مقدس تردیدهایی وجود دارد.

گارودی ذیل پرسش دوم می‌پرسد که آیا از مناخیم بگین تا شارون، از اسطوره یوشع تقلید نکردند؟ مناخیم بگین، ۲۵۴ نفر از ساکنان روستای دیریاسین، اعم از مرد و زن و کودک و پیر و جوان را قتل عام کرد. شارون با کشتارهای صبرا و شتیلا به وزارت مسکن و توسعه شهرک‌های یهودی‌نشین ارتقا یافت. از دیدگاه گارودی، برداشت ظاهری و بنیادگرایانه از تورات به ارتکاب ده‌ها مورد کشتار در تاریخ صهیونیسم منجر شده است (همان، ص ۶۲-۶۷).

### ۳-۱-۷ انگاره اشعری خدای صهیونیسم، مقدمه‌ای بر الهیات نسل‌کشی

خدای انسان‌وار یهودی، می‌خندد، خسته می‌شود، می‌گرید (خروج، ۳۲: ۱۰-۱۴)، فراموش می‌کند و به خاطر می‌آورد (همان، ۲: ۲۳-۲۴)، خدای یهودی دستور قتل زنان و کودکان را می‌دهد و منشا نسل‌کشی مقدس است (اعداد، ۳۱: ۱-۱۲). با تکیه بر این خداوند، صهیونیسم سیاسی هر چه بیشتر خون بریزد،

۱. محل درگیری سپاه یوشع با غیراسرائیلیان.

«سرنوشت حتمی همه ساکنان زمین موعود، اعم از مرد، زن و کودک (تثنيه، ۲۰: ۱۶-۱۸)» را محقق کرده است. «اشعری‌گری صهیونیستی» هر خوب و بدی را از درجه اعتبار ساقط می‌کند و آنچه خدای مجعول دستور می‌دهد، بر هر حسن و قبحی تقدم دارد.

### ۳-۱-۸ تعصب و انحصارگرایی در تفسیر تورات و تلمود

گارودی به نقل از کتاب علیه یهودستیزی (۱۸۹۶م)، اثر برنارد لازار، ارتباط میان تعصب و تکفیر یهودی با صهیونیسم سیاسی را بررسی می‌کند. (گارودی، ۱۳۷۴ش، ص ۹) از دیدگاه لازار، فریسیان و یهودیت خاخامی و تلمودگرایان افراطی، بر خلاف دین راستین موسی، که به وسیله ارمیا، اشعیا و حزقیال تصفیه و تبیین شد، خودبرتربینی و خودخاصه بینی برای یهود قائل شدند. این طرز تلقی، با شدت گرفتن ناسیونالیسم فراگیر اواخر قرن نوزدهم در اروپا، قوت بیشتری گرفت (همان، ص ۱۱).

در اواخر قرن سیزدهم در برخی مجامع مذهبی، هر کسی را که قبل از بیست و پنج سالگی کتاب دیگری به جز تورات و تلمود را بخواند مرتد اعلام می نمودند. لازار نتیجه این طرز تلقی را انزوا و جدایی یهود از سایر ملت‌ها می‌داند. او بر آن است که همین تفکر اسرائیل را مرکز دنیا دانسته و مردم را به دوستان و دشمنان یهودیان تقسیم می‌کند (همان، ص ۱۲). گارودی در اینجا، تا اندازه‌ای، مبنایش -نفی زیرساخت دینی صهیونیسم سیاسی- را تغییر می‌دهد. او به گرایش در یهودیت می‌پردازد که از درون آن افکار صهیونیستی امروز بیرون آمد و این گرایش را تفسیر «خودسرانه» تورات و سنت یهودی می‌داند (همان، ص ۱۳). او یکی از «بدبختی‌های رژیم صهیونیستی» را این می‌داند که با وجود نیاز مبرم به تعالیم انبیاء، احکام خاخام‌های متعصب افراطی را برمی‌گزیند (همان، ص ۱۴).

### ۳-۲ مبادی عرفانی

#### ۳-۲-۱ وحدت وجود حلول گرایانه

حلول‌گرایی یگانه‌گرا، یکی از سه نمونه تحلیلی بنیادین و اصلی‌المسیری است. برای رساندن مفهوم «حلول» واژه‌های گوناگون و گاه مترادفی به کار می‌رود: ۱. حلول، معادل با واژه لاتین infusion ۲. وحدت وجود یا همه‌خدایی، معادل با pantheism ۳. کمون، معادل با immanence ۴. باطن و باطن‌گرایی، معادل با esoteric یا occult ۵. اتحاد، معادل با union ۶. فناء، معادل با annihilation ۷. جاری و ساری‌شدن، معادل با emanatism ۸. تجسم، معادل با incarnation. (المسیری، ۱۳۸۲، ج ۱ ص ۱۳۱).

حلول‌گرایی در برابر تعالی و فرارفتن<sup>۱</sup> است که به حقایقی قائم به ذات و متعالی از پدیده‌های حسی و ناپایدار باور دارد. بیرون از نظام طبیعت، با همه دگرگونی، مادیت، زوال و تکثری که در آن هست، مرکز و مرجع ثابتی وجود دارد، که مبدأ موجودات طبیعی است. المسیری آن مرکز را «مرجعیت بیرونی» می‌نامد. تفکر حلول‌گرا، آن مرجع بیرونی را به درون طبیعت می‌کشاند یا اصلاً مرجعیت و مبدئیتی قائل نیست. در تفکر حلول‌گرا هیچ مرتبه بالا و پائین و ترتیب صعودی وجود ندارد (همان، ص ۳۰). آن‌چنان که المسیری نیز، بیان می‌کند، انکار فرارفتن و تعالی از عالم ماده مستلزم سکولاریسم است. سکولاریسم عبارت است از اینکه طبیعت، خودبسنده است و هر چیزی را که برای فهمش نیاز باشد، در دل خود دارد. سکولاریسم ترجمان اجتماعی-سیاسی همان مرجعیت درونی متافیزیکی است.

یگانه‌گرایی یا وحدت وجود می‌تواند ماتریالیستی باشد، ایدئالیستی باشد، الهی باشد، یا غیر آن. وحدت وجود مادی، همه جهان را به مبدئی پنهان در ماده برمی‌گرداند. این مبدأ یگانه در وحدت وجود ایدئالیستی یا معنوی، هر چیز معنوی

1 . transcendenc



می‌تواند باشد مانند ایده، عقل، تاریخ، لیبدو، روح (همان). به نوشته المسیری، این گرایش کلی در غرب وجود دارد که برای اشاره به وحدت وجود معنوی، از تعبیر پانته ایسم و برای وحدت وجود مادی از کلمه حلول<sup>۱</sup> استفاده شود (همان، ص ۱۳۳). وحدت وجود الهی داستان دیگری دارد. عرفان اصیل اسلامی و حکمت متعالیه صدرالمتالهین، وحدت وجودی است؛ اما نه وحدت وجود مادی و نه ایدئالیستی. حقیقت وجود آن نقطه مرکزی و مبدأ یگانه و یکتاست. البته بی آن که مراتب کثرت ظهورات و تجلیات این حقیقت انکار شوند. المسیری به قسم سوم اشاره نمی‌کند. او وحدت وجود را یا ماتریالیستی می‌داند یا ایدئالیستی/معنوی.

ماشیح از دیدگاه یهودیت خاخامی، هنگامی که «خدا بخواهد» می‌آید تا امتش را به صهیون بازگرداند. از آنجا که بازگشت در آخرالزمان، به «خواست خدا» بستگی دارد، یهودیان جز برای زیارت از فلسطین دیدار نمی‌کردند و سکونت در آن برای ایشان حرام بود. زیرا بازگشت در چارچوب مرجعیت بیرونی قرار داشت. اما جنبش صهیونیسم مرجعیت را درونی ساخت و آن را به خواست و اراده یهودیان گره زد.

### ۲-۲-۳ حلول خداوند در ملت و تاریخ

پروفسور آندره نهر، پس از این که معنای جهان‌شمول اتحاد خداوند و ملت را تعریف می‌کند، اسرائیل را نشانه‌ی تاریخ الهی در دنیا و محور دنیا و عصب و قلب آن می‌داند (گارودی، ۱۳۷۷ش، ص ۳۳).<sup>۲</sup>

برخورد و تعامل با فرهنگ اسلامی، یهودیان را واداشت تا در خلوص توحیدشان بکوشند. از نظر خزاعی، خاخام‌ها تلاش کردند تا در برابر این

1 . immanence or immanentism

۲. به نقل از کتاب زیر:

(جوهر پیامبرگرای) p311 (1972) L'Essence du prophétisme, Andre, Neher

حلول‌گرایی ایستادگی کنند. تعبیر حلول‌گرایانه کتاب مقدس به عنوان ساده‌سازی معانی و مفاهیم دینی برای عامه مردم عنوان شود. از این رو در تفسیرهای قبلائی نخستین، تعبیر «گویی که» را می‌توان مشاهده کرد که بر «مجاز بودن» سخن دلالت می‌کند (خزاعی، ۱۳۸۹ش، ص ۹۲).

به نوشته خزاعی، این احتیاط به تدریج از بین رفت و قبلائی عامیانه قومی و حلول‌گرا چیره گشت (همان).

### ۳-۲-۳ فرجام‌شناسی کابالیستی - صهیونیستی

جرجی کنعان عقاید خانواده‌ای پروتستان را شرح می‌دهد که «بازگشت یهود» به سرزمین مقدس را به عنوان «سرآغاز فرجام جهان» می‌شناسند. از سال ۱۹۴۷ پدر خانواده، یک صهیونیست تمام‌عیار می‌شود؛ زیرا فلسطینیان و مخالفان اشغال فلسطین، در مقابل «خواست و اراده الهی» قد علم کرده اند (کنعان، ۱۳۸۵ش، ص ۳۵). کنعان با بیان شرح حال این خانواده در صدد است تاثیر آن فرجام‌شناسی را نشان دهد که اشغال فلسطین را موجه ساخته و مقاومت برای آزادسازی آن را ایستادگی در برابر اراده و مشیت الهی می‌داند.

قبالا وظیفه احیاء و ترویج «آرمان‌های مسیحایی» را به دست گرفت. مسیح، موعود مشترک یهودیان و مسیحیان است. از دیدگاه شهبازی، «مسیح موعود» این ظرفیت را در قبالا، از ابتدای پیدایش ایجاد کرد که به طریقت مشترک یهودیت و مسیحیت بدل شود و چنین نیز شد (همان، ص ۲۵۶).

### ۳-۲-۴ آریایی‌گری تئوسوفیستی

موج آریایی‌گری در ابتدای قرن بیستم به پیدایش و بسط ناسیونال سوسیالیسم و حزب نازی در آلمان انجامید. نظریه آریایی‌گری، مدال سروری و ریاست بر تمدن‌های بشری را به نژاد آریایی می‌بخشد. از نظر

شهبازی، این موج بر بنیاد مکتب آریایی‌گری، قرن نوزدهم شکل گرفت که با حکومت هند بریتانیا ارتباط نزدیکی دارد. شهبازی بنیان‌گذاران اصلی این مکتب را وابسته به سازمان شبه‌ماسونی تئوسوفی می‌داند که حکومت هند بریتانیا را در هندوستان تأسیس کرد. (احمدی، ۱۳۸۱ش، ص ۴۴۸).

طبق نظر تئوسوفیست‌ها، مردم دنیا به نژادهای خالص سامی، آریایی و غیره تقسیم می‌شوند. نژاد آریایی، در میان دیگر نژادها، رسالت رهبری و تمدن‌سازی را به دوش داشته و دارد. تمامی تمدن‌های بزرگ بشری ساخته این نژادند. در دوران جدید رسالت تمدن‌سازی بر اروپاییان از نژاد آریایی محول شده است.

شهبازی شواهدی می‌آورد که نشان می‌دهند موج آریایی‌گری را سرویس اطلاعاتی بریتانیا ایجاد و ترویج کرده است. بر این اساس، پدیده هیتلر و نازیسم، که از درون موج آریایی‌گری آلمان برآمده است، از نظر فکری به شدت از والتر اشتاین تاثیر گرفته است. اشتاین، سازمان ماسونی پنهانی را در وین بنا نهاد که به ترویج عقاید آریایی‌گری و تئوسوفیستی اشتغال داشت و هیتلر جوان در جوانی به این سازمان پیوست. اشتاین در سال‌های جنگ جهانی دوم، مشاور شخصی وینستون چرچیل و عضو سرویس اطلاعاتی بریتانیا است (همان، ص ۴۵۰).

### ۳-۲-۵ دیدوت‌ها آرتص<sup>۱</sup>: نمادپردازی جنسی از سرزمین مقدس

به نوشته رابکین، صهیونیسم از ابتدا عشق به سرزمین مقدس را تشویق می‌کرد؛ عشقی که قالب سیاسی و ایدئولوژیک داشت. در برنامه درسی اوایل

قرن بیستم در فلسطین اشغالی، پیاده‌روی طولانی در دامن طبیعت ترتیب داده شده بود تا ارزش و تمایل به زمین در ذهن و دل دانش‌آموزان ایجاد شود. در این طبیعت‌گرایی، عشق به زمین با نمادهای جنسی در هم آمیخته شده است. از نظر رابکین، اصطلاح عبری یدیعوت‌ها‌آرتص اشاره به آیه‌ای از عهد عتیق دارد که درباره دست‌یافتن مرد به دانش جنسی در باره زن سخن می‌گوید. سرزمین در این نگاه، دختر باکره‌ای است که به وصال با صهیونیسم چشم دوخته است. کسی که تمایل دارد او را بارور سازد باید از طریق ارتباطی شبه جنسی، رخوت و خمودی مزمن را از او دور سازد (رابکین، ۱۳۸۹ش، ص ۱۱۷).

یهودی صهیونیست، در این رابطه‌ی عاشقانه‌ی جنسی با سرزمین، هیچ رقیبی را بر نمی‌تابد.

### ۳-۲-۶ صلیبی‌گری مسیحایی

برای فهم دقیق‌تر ریشه‌های اشغال فلسطین باید در سرچشمه‌های آن، اصول و مبانی را جست که به اشغال و سلطه‌گری، تقدس و الوهیت می‌بخشد. «الهیات اشغال‌گری» و «سلطه مقدس» در غرب جدید با دو پدیده سرنوشت‌ساز سامان‌یافته است؛ جنگ‌های صلیبی و استعمار ماوراء بحار.

شهبازی نیز مانند برخی دیگر از اندیشه‌وران معاصر،<sup>۱</sup> پیوند عمیق الیگارش‌ی یهودی با حکم‌رانان بزرگ و کوچک اروپا را در تعیین سرنوشت امروز دنیا، بسیار تاثیرگذار می‌داند. از دیدگاه او، این پیوند از دوران «جنگ‌های صلیبی» شکل گرفته است. در این رابطه، اشراف، صرافان و

۱. از جمله، سومبارت و المسیری دلائل متعددی برای این مدعا به دست می‌دهند. بنگرید:

سومبارت، یهودیان و حیات اقتصادی مدرن (۱۳۸۴) و المسیری، موسوعه یهود، یهودیت، صهیونیسم (۱۳۸۲: ج ۳ و ۵)

خاخام‌های بزرگ یهودی، غالباً به عنوان واسطه و کارگزار مالی و اطلاعاتیِ فرقه‌های صلیبی عمل می‌کردند. (احمدی، ۱۳۸۱ش، ص ۴۴۳).

### ۳-۲-۷ استعمارگری مسیحایی

اندیشه‌پردازانِ استعمار را باید نظریه‌پردازانِ باواسطه صهیونیسم سیاسی انگاشت. اگر صهیونیسم را بخشی از طرح استعماری غرب حساب کنیم، ریشه‌های دینی، عرفانی استعمار چیست؟ چه کسانی در اوان شکل‌گیری سیاست‌های استعمار ماوراء بحار اروپایی نقش اصلی در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری داشتند؟ و چه ارتباطی میان آن افراد و جریان‌ها با عقاید یهودی و قبلائی می‌توان یافت؟ با بررسی مسائل بالا می‌توان دریافت که الهیات استعمارگری با الهیات اشغال فلسطین پیوند می‌خورد.

پرتغال اولین قدرت غربی است که در قرن شانزدهم یک امپراتوری مستعمراتی ایجاد کرد. این میراث در قرن هفدهم به هلندی‌ها و در قرن هیجدهم به بریتانیایی‌ها رسید. در تمام تاریخ پیدایش و بسط استعمار اروپایی و سپس، آمریکایی، رد پای زرسالاری یهودی و مشارکتشان قابل مشاهده است.

سفر کریستف کلمب به قاره آمریکا، به پیش‌نهاد و با مشارکت مالی و سرمایه‌گذاری یهودیانی است که دربار اسپانیا را در قبضه داشتند. کلمب اولین نامه‌ها و گزارش معروف سفرش را خطاب به آنان می‌نویسد، که بلافاصله چاپ و در سراسر اروپا توزیع شد. افزون بر اینکه دائرة المعارف جودایکا، شواهدی را ارائه می‌کند که کلمب را یهودی مخفی نشان می‌دهند. در هر حال، او نزدیکترین پیوندها را با جوامع یهودی و مارانویی دارد. (جودایکا، بی‌تا، ج ۵ ص ۷۰). بورستین می‌نویسد اگر اصرار و تشویق اعضای یهودی دربار، به ویژه خزانه‌دار مارانوی ملکه نبود، هرگز طرح کلمب به پیروزی نمی‌رسید (بورستین، ۱۳۶۹ش، ص ۲۹۶). بدین ترتیب تفکر

استعمارگری با آرمان‌های دینی گره می‌خورد. به تعبیر دقیق‌تر، طرح استعماری با مبانی دینی توجیه می‌شود.

پرتغال نیز چنین است. شهبازی در یک بررسی مقایسه‌ای، گاسپار، نماینده تجاری و سیاسی و اطلاعاتی پادشاه پرتغال در سواحل هند را، در کنار کریستف-کلمب می‌نهد. به نوشته راس، حمله عثمانی به جزایر و نیز حمله به قبرس با تحریک «یوسف ناسی» صورت گرفت. (راس، ۱۳۷۳ش، ص ۲۷۳). راس او را نزول‌خوار یهودی پرتغالی توصیف می‌کند، که با حمایت «لاله مصطفی» توانست حمله به سوی قبرس را به شاه عثمانی بقبولاند. (همان)

از دیدگاه شهبازی، در هلند، آغاز اقتصاد مستعمراتی و تأسیس کمپانی هند شرقی دقیقاً مقارن با مهاجرت گسترده یهودیان/مارانوها در سده هفدهم به این کشور پروتستان و تبدیل آن به مرکز اصلی شبکه جهانی الیگاریشی یهودی است (شهبازی، ۱۳۷۷ش، ج ۲ ص ۸۸).

از دیدگاه شهبازی، ادبیات غنی قرن نوزدهم روسیه سرشار از داستان ظلم زرسالاری یهودی بر مردم فرودست شرق اروپاست. تبلیغات عظیم و مستمر پس از جنگ جهانی تا به امروز این خاطرات را به تدریج به فراموشی سپرده و افسانه‌های یهودی همچون «مظلومیت قوم یهود» را به جایش نشانده است (همان، ص ۹۵).

### ۳-۲-۸ سیاست شرقی انگلیس و استعمارگری

در نیمه قرن هفدهم، الیگاریشی یهودی آمستردام، که افول امپراتوری تجاری هلند را احساس میکرد، به واسطه «منسه بن اسرائیل»<sup>۱</sup>، به دیدار کرامول در انگلستان شتافت و توانست مجوز سکونت نامحدود در انگلیس را به دست آورد

1 . Manaseeh ben Israel

و در قرن هیجدهم، لندن را به کانون اصلی زرسالاری یهودی و قلب مالی اروپا تبدیل کند (سومبارت، ۱۳۸۴ش، ص ۱۸ و ۱۹).

از دیدگاه شهبازی، امواج مسیحایی در این دوره با دو هدف ایجاد می‌شد؛ تحریک انگیزه‌های دینی مردم ساده‌دل مسیحی برای مهاجرت به قاره‌ی نو و از طرف دیگر تشویق ثروتمندان و قدرتمندان اروپایی به مشارکت بیشتر در غارت قاره آمریکا (همان، ص ۴۵۶). بازوی صراف و بانک‌دار الیگارشی یهودی نیز، پشتیبانی مالی ارتش انگلیس در جنگ‌های اروپا و کمپانی‌های استعماری این کشور را بر عهده گرفت (آلفری، ۱۳۸۱ش، ص ۳۴). همچنان که در اسپانیا، پرتغال، و بعد در لهستان و سپس در هلند چنین کارکردی داشت. شهبازی امپراتوری مستعمراتی، از آغاز تا پایان را آمیخته با نام زرسالاری یهودی می‌داند؛ اگرچه پنهان‌شدن در زیر پوشش «نوکیشی مسیحی» و «یهودیت مخفی» پژوهش درباره سهم واقعی یهودیان در این فرایند را دشوار می‌سازد (شهبازی، ۱۳۷۷ش، ج ۲ ص ۱۶۶).

### ۳-۲-۹ دین طبیعی، دئیسم و اشغال‌گری

میل به اشغال‌گری و خواست الیگارشی مستعمراتی به رهایی از حرام و حلال دینی، دین تازه‌ای نیاز داشت که از شریعت و ربوبیت الهی تهی باشد. این خواست در اندیشه‌پردازان دین طبیعی و دئیسم بازتاب یافت. این مفهوم به طور اصطلاحی، نخستین بار به دست ادوارد هربرت، در نیمه قرن هفدهم مطرح شد. او «دین طبیعی» را جوهر عقلی و اخلاقی مشترک در تمام ادیان می‌دانست. این مفهوم در محافل اشرافی اروپای سده هفده و هجده «دئیسم»<sup>۱</sup>

1. deism

نام گرفت. دئیست‌ها خالقیت خدا را منهای ربوبیت و تدبیر او در طبیعت و زندگی انسان می‌پذیرند. به زعم آنان، ادیان از جوهر واحدی برخوردارند که به چنگ عقل متعارف بشری می‌آید؛ آن هسته مشترک ادیان، دین طبیعی است که در طول تاریخ با حشو و زواید گوناگون فریه شده و «دین اثباتی»-همان ادیان متعارف- را شکل داده است (بریتانیکا، ۲۰۰۷م، ج ۳ ص ۹۶۵). بریتانیکا دئیسم را در برابر تصور یهودی-مسیحی از خدا می‌داند و بر آن است که در پایان قرن هیجدهم این نگرش، عرض اقیانوس اطلس را پیموده و دیدگاه‌های دینی مستعمره‌نشین‌های قاره آمریکا را شکل داده است. سه رئیس جمهور نخستین آمریکا، همگی باورهای دئیستی دارند (همان). اینکه تصور یهودی-مسیحی از خدا با دئیسم نمی‌سازد، از جهاتی پذیرفتنی نیست. اندیشه «دست‌بستگی» خدا در یهودیت تاثیر مهمی بر تلقی دئیستی در قرن هفده و هیجده اروپا باید گذاشته باشد. قرآن نیز اندیشه «دست‌بستگی» یهود را مایه لعنت الهی می‌داند.<sup>۱</sup> از سوی دیگر می‌دانیم که الیگارشی یهودی فعال در ماجرای اشغال و استعمار قاره آمریکا، بسیار کوشید تا مسیحیان ساکن اروپا را به سوی «دنیای نو» روانه کند. رواج آرمان‌های مسیحایی و اسطوره‌های یهودی در این مقطع سهم جدی در مهاجرت انبوه اروپائیان به سرزمین‌های اشغالی آمریکا داشت. پذیرفتنی است که میان اندیشه محرک و برانگیزاننده مهاجرت به اروپا و دین غالب مستعمره‌نشینان ارتباطی معنادار وجود داشته باشد؛ به ویژه وقتی سران جامعه جدید آمریکا را با باورهای دئیستی می‌شناسیم.

۱. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ظُفْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿۶۴﴾ (مائده: ۶۴)



بر بنیاد اصول دئیسم و اصالت نفع<sup>۱</sup> حضور یهودیان در اقتصاد و ساختار سیاسی انگلیس و کشورهای اروپایی توجیه می‌شد. در مقابل، «بهره برداری سوداگرایانه زرسالاریِ یهودی از دین» نقش مهمی در پیدایش ماتریالیسم و آتئیسم مدرن داشت. پیامد فرهنگی زرسالاری یهودی، پدیده مارانوها و نگاه سوداگرایانه و منفعت‌گرایانه به دین، خدا و برگزیدگی الهی در میان نسل‌های پسین مسیحیت و حتی در میان اعضای جوامع یهودی، هرگونه باور دینی را سست و بی بنیاد ساخت. از فلسفه دئیستی اسپینوزا، اندیشه‌های سوسیالیستی و ماتریالیستی قرن نوزدهم سر برآورد. از دیدگاه شهبازی، به تدریج، بخش قابل توجهی از الیگارشی یهودی نیز در گروه ماتریالیست‌ها و آتئیست‌هایی قرار گرفتند که یهودی‌اند اما از یهودیت، به عنوان یک دین بریده‌اند (همان).

### ۲-۱۰ مسیحاگرایی و اتحاد صلیبی اروپا با مغول‌ها

از نظر شهبازی، از اواخر قرن سیزدهم و پایان نهاد «شاه داودی» در بغداد (همان، ج ۱ ص ۴۷۹) و انتقال نهایی کانون الیگارشی یهودی به اسپانیای مسیحی، به ریاست تودروس ابولافی دوم، شاهد تلاش پیگیر یهودیان بغدادی برای نفوذ در ایلخانان مغول و تصرف قدرت سیاسی هستیم (همان، ص ۲۵۷). تکودار، حاکم جدید مغول، پس از مرگ اباقاخان (۱۲۸۱ش)، نخستین ایلخان مغول است که به اسلام گروید و راه دوستی و اتحاد با دولت ممالیک مصر و علمای اسلام را در پیش گرفت (پیگولوسکایا، ۱۳۵۳ش، ص ۳۵۳). این اتحاد اسلامی خطری سهمگین برای الیگارشی صلیبی اروپا و متحدانش بود. با شورش ارغون، شاهزاده

1 . Utilitarianism:

معادل این واژه در فارسی می‌تواند اصالت نفع (که داوری اردکانی به کار می‌برد)، اصالت فایده (که خرمشاهی در ترجمه کاپلستون گذاشته است)، سودمندگرایی و منفعت‌گرایی باشد.

مغول، توطئه قتل تکودار و کودتای سیاسی شبانه به پایان رسید (شهبازی، ۱۳۷۷ش، ج ۲ ص ۲۶۱ و ۲۶۲).

به نوشته گروسه، ارغون پس از به قدرت رسیدن، حمله دسته جمعی را مقارن با تهاجم صلیبی ها در فلسطین و مصر، به سوی قوای مسلمان در سوریه ترتیب داد. سرزمین های اشغالی نیز، میان مغولان و صلیبی ها تقسیم شد (گروسه، ۱۳۷۹ش، ص ۶۰۳).

از دیدگاه شهبازی، در تمام دورانی که ارغون و درباریانش به دنبال از سرگیری جنگ صلیبی بودند، آبراهام ابولافی<sup>۱</sup> نیز در ایتالیا سخت درگیر تبلیغات مسیحایی بود و ظهور نزدیک مسیح بن داود را پیش گویی می کرد (شهبازی، ۱۳۷۷ش، ج ۲ ص ۲۶۴).

سیاست جنگ افروز ارغون، تا اندازه ی زیادی به مشاوران یهودی و مسیحی دربارش بر می گردد که جایگزین مشاوران ایرانی شدند. یهودیان دربار ارغون، به تدریج، رقبای غیر یهودی را از میدان به در کرده و بدین ترتیب، به قدرت مطلقه دربار ایلخان بدل شدند (شهبازی، ۱۳۷۷ش، ج ۲ ص ۲۶۵).

### ۳-۲-۱۱ مسیحاگرایی رنسانسی

از دیدگاه شهبازی، از نیمه قرن پانزدهم قبلا از محافل بسته یهودی خارج شده و در میان مسیحیان رواج یافت. مارانوها منطبق بر زبان و فرهنگ مسیحیان، رساله های قبلائی نوشتند. رنسانسی های اروپا، به ویژه ایتالیا، قبلا را منبع اصیل رازهای هستی یافتند، که به آرمان های مسیحایی و صلیبی جدید دامن می زد و دولت جهانی قریب الوقوع اروپائیان را نوید می داد. رویکرد گسترده رنسانس به فراگیری زبان عبری از این رو است (همان، ج ۲ ص ۲۹۷).

۱. ابوالعافیا.

شکست در جنگ‌های صلیبی، رخوت و انفعالی در الیگارشی صلیبی اروپا به وجود آورده بود. از آغاز قرن شانزدهم، حاملان یهودی/مارانوه‌ای این اسرار، به طور پیاپی «آخرالزمان و ظهور مسیح» را پیشگویی می‌کردند. مهم‌ترین کار کابالیست‌های یهودی و مسیحی بیدار کردن انگیزه و شور صلیبی است. سفرهای استعماری/اکتشافی، جنگ علیه اسپانیای اسلامی در جنوب و علیه عثمانی در شرق اروپا، به شدت از این شتاب‌دهنده‌های قبالیی و مسیحایی تاثیر پذیرفت.

در قرن شانزدهم، مناسه بن اسرائیل، مروج مسیحاگرایی یهودی و اسطوره اسباط گمشده در هلند، به عنوان یک ابزار دینی قوی برای فعالیت کمپانی‌های استعماری هلندی-انگلیسی و ایجاد کلنی در امریکای شمالی است. از دیدگاه شهبازی امواج مسیحایی در این دوره با دو هدف ایجاد می‌شد؛ تحریک انگیزه‌های دینی مردم ساده‌دل مسیحی برای مهاجرت به قاره نو و از طرف دیگر تشویق ثروتمندان و قدرتمندان اروپایی به مشارکت بیشتر در غارت قاره آمریکا (همان، ص ۴۵۶)

### ۲-۲-۱۲ شیطان‌شناسی<sup>۱</sup> و مکاشفات شر

از دیدگاه شهبازی، «شیطان‌شناسی» و «مسیحاگرایی» را دو جنبه مهم قبالا باید دانست که آن را به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی معنادار می‌کند (شهبازی، ۱۳۷۷ش، ج ۲ ص ۲۴۶).

از نظر شولم، عارفان قبالیی قرن پانزده و شانزده، شیطان و نیروی شر را عامل از هم گسیختگی وحدت آغازینی می‌دانند که بر کیهان حاکم بود. در این نگرش، اغوای شیطان آن وحدت آغاز این را بر هم زده است (شولم، ۱۳۹۲ش، ص ۴۳۳).

بازگشت به نقطه آغاز این خلقت هنگامی روی می‌دهد که اتحادیه‌ای از اراده‌ها و خواست‌ها برای پایان به وجود آمده باشد. شولم به مکاشفاتی اشاره می‌کند که

نابودی عالم و تخریب فاجعه‌آمیز آن رویت می‌شد (همان، ص ۴۳۶). مکاشفات  
 یادشده می‌تواند از مصادیق مکاشفات شر باشد که احتمال اهریمنی بودن نیروهای  
 مخرب عالم را تقویت می‌کند.

با پیش‌روی سپاه صلیبی در اندلسِ اسلامی، زمام‌داری مناطق اشغالی، عمدتاً  
 به سران و اشراف یهودی واگذار می‌شد. احیای آموزه‌های مسیحیایی،  
 آخرالزمان‌گرایانه و شیطان‌شناسانه در واقع ایدئولوژی سیاسی و موتور محرک  
 این تکاپوی غاصبانه است که بیش از هر چیز، بر قبایل یهودی و به ویژه مکتب  
 لوریا تکیه داشت.

اسحاق لوریا و مکتب قبلائی پیرامون او در ایتالیا در قرن شانزدهم ظاهر شد.  
 لوریا آن‌قدر در قبلائی یهودی اعتبار دارد که اندیشه‌اش را در کنار کتاب زوهر،  
 یکی از دو منبع اصلی کابالا می‌شناسند (شهبازی، ۱۳۷۷ش، ج ۲ ص ۳۰۵).

وجوه سیاسی قبلائی لوریانی به شکلی آشکار ایدئولوژی جنگ با جهان اسلام  
 است. شرشناسی و شیطان‌شناسی در این مکتب به جایگاه بی‌سابقه‌ای ارتقا  
 می‌یابد. او با تطبیق مفاهیم شرگرایانه و شیطان‌شناسانه بر جهان اسلام، به  
 خصوص دولت عثمانی، امواج مسیحیایی این زمانه‌ی پر آشوب را به سوی جنگ  
 با مسلمین سوق داد. کل ساختار قبلائی لوریانی تحت نفوذ گرایش مسیحیایی  
 است لوریا عرفان یهود را به حوزه عمل و تکالیف انسانی می‌کشاند. جهان  
 دچار انحراف و آسیب شده است. انسان آمده تا رخنه و آسیب‌های<sup>۱</sup> جهان را  
 اصلاح کند و هر چیز را به جایگاه مناسبش برگرداند. مقرر نشده که این وظیفه  
 تنها برای مسیح باشد، بلکه تمامی یهودیان در برابر تکلیف بازگرداندن جهان به  
 وضع صحیحش مسئولند. (همان)

### ۳-۲-۱۳ تاریخ مقدس

تمام «تاریخ واقعی» فلسطین به جز قطعاتی گزینشی، محو می‌شود؛ گویی در طول دو هزاره اول و سپس هزاره سوم تا زمان ورود قبائل عبرانی، هیچ اتفاقی در این سرزمین نیفتاده است. همچنان که حدود دو هزار سال دیگر، از شورش «بارکوخبا» در سال ۱۳۵ میلادی تا زمان تأسیس رژیم صهیونیستی، باز هیچ خبری نبوده است. این «تاریخ مقدس»، محصول سندسازی و تاریخ‌نویسی جهت‌داری است که منافع صهیونیسم را تامین می‌کند. قطعاتی محدود از تاریخ فلسطین را که یهود در آن‌ها نقشی داشته‌اند، بر می‌گزینند؛ ورود سپاه یوشع به اروشلیم، هفتاد و سه سال حکومت داود و سلیمان، پادشاهی یهود تا حمله بخت النصر، پناهندگی به بابل و بالاخره شورش‌های سال‌های ۶۳ و ۱۳۵ میلادی علیه رومیان. (گارودی، ۱۳۷۴ش، ص ۳۶ و ۳۷).

این «تاریخ مقدس» در مدارس فلسطین اشغالی، حوزه‌های علمیه کاتولیک و پروتستان و در تبلیغات پر دامنه صهیونیستی بی وقفه تکرار می‌شود، تا جایی که میلیون‌ها مسیحی در سراسر دنیا افسانه‌ها و اسطوره‌های صهیونیستی را حقیقی می‌پندارند.

جزء مکمل اسطوره تاریخ مقدس، مفهوم «نژاد یهود» است. به سبب ترکیب افسانه نژاد یهود با تاریخ مقدس، یک نژاد خالص سامی، حامل آرزو، دل‌تنگی و حسرت دائمی ارض موعود ساخته می‌شود. این نسب‌سازی می‌کوشد بیاوراند که همه یهودی‌های جهان امروز، بازماندگان همان نژادند که به فرمان خداوند همراه ابراهیم و ذریه او به زمین موعود کنعان آمده و حامل تاریخ مقدس‌اند. گارودی به درستی، فرضیه‌های نژادی سامی، اسرائیلی و یهودی را رد می‌کند. او مفهوم «نژاد» را یک اختراع قرن نوزدهمی اروپایی می‌داند که برای توجیه

استعمارگری غرب مدرن ساخته شده است. (همان، ص ۴۳) کسانی مانند بوفون، در قرن هیجدهم، «نژاد سفید» را به عنوان نمونه اصیل بشر معرفی کردند که پس از آمیزش با اندیشه تکامل به شدت نژادگرایانه، که محور را اروپا می‌دانست و غیرغربی‌ها را بدوی تلقی می‌کرد، پوششی علمی برای توجیه غارت‌های استعماری سفیدپوستان شد (همان، ص ۴۴). تاریخ نیز به همان اندازه «تعریف نژادی از یهود» را رد می‌کند که بیولوژی و ژن‌شناسی آن را ادعایی غیرعلمی شمرده است. گروه‌های یهودی در طول تاریخ آن قدر در اقوام و ملل گوناگون جذب و ادغام شده اند که نمی‌توان هیچ‌گونه خلوص نژادی برایشان توضیح داد (همان، ص ۴۷). از دیدگاه گارودی، تکیه بر تلقی نژادی از یهود، میان صهیونیست‌ها و یهودستیزها مشترک است (همان، ص ۴۶). اصول و محورهای بعضاً یکسان صهیونیست‌ها و یهودستیزها این گمانه را تقویت می‌کند که یهودستیزی حربه‌ای در دستان سرمایه‌داری صهیونیستی است و نقش موثری در ایجاد، گسترش و حادث شدن آن می‌تواند داشته باشد.

### ۳-۳ مبادی اسطوره ای

#### ۳-۳-۱ شخینا، جادوگرایی و بازگشت به سرزمین موعود

الیاده، به نقل از شولم، اندیشه «ازدواج خداوند با شخینا»<sup>۱</sup> را از نوآوری‌های مهم قبلا می‌داند. در کتاب زوهر، این وصلت، دائمی و بی‌وقفه بود. گناه آدم باعث وقفه و گسستگی در این «وصلت قدسی»، و در نتیجه تبعید و غربت شخینا شد. (الیاده، ۱۳۹۶ش، ج ۳ ص ۲۳۷)

1. Shekhinah:

شخینا، احتمالاً از ریشه سکینه عربی است. شخینا در قبلا، جنبه مونث وجود ناپیدای خداوند است.

از دیدگاه شهبازی، مفهوم شخینا در قبلائی لوریانی، به «پرستش زن» نزدیک می‌شود. در مکتب قبلائی لوریانی، هبوط آدم، تنها به دلیل «گناه» نیست، بلکه برای انجام مأموریت الهی است. قبلائی لوریانی را می‌توان مصداق بارز عرفان سیاسی یهود دانست (شهبازی، ۱۳۷۷ش، ج ۲ ص ۳۰۵).

شولم مفهوم تبعید و غربت شخینا را نزد قبلائیان، فراتر از یک استعاره و نمادی اصیل از وضعیت «از هم گسیخته» اشیاء در قلمروی الهی می‌داند. شولم شرحی از فراز و فرود نظم کیهانی و تاثیر آن بر شخینا از دیدگاه عارفان قبلا به دست می‌دهد. نهایت امر شخینا، بار دیگر به تبعید فرستاده می‌شود (شولم، ۱۳۹۲ش، ص ۴۸۶ و ۴۸۷). کلیپوت در قبلائی لوریانی همان عالم زیرین است که قلمرو شر و شیطان است. در پی گناه آدم و سقوطش از عالم بالای روحانی، دو قلمرو خیر و شر درآمیختند. این عالم، با قلمروی کلیپوت، که در ابتدا در زیر آن قرار داشت، آمیخته شد. امر قدسی با ناپاکی و ماده آلوده گشت. اینک هیچ جا نیست که پر از بارقه‌های مقدس آمیخته با کلیپوت نباشد. همه این بارقه‌ها و اخگرهای الهی را باید از شر کلیپوت نجات داد؛ از آن جدایش ساخت و پاکیزه و خالص به عالم بالا بازگرداند تا هماهنگی و نظم الهی ابتدایی حکم فرما شود (شولم، ۱۳۹۲ش، ص ۴۹۵).

بازگرداندن شخینا به اربابش و متحد ساختن با او، هدف واقعی تورات است. این بازگشت، افزون بر محرکی از جانب خداوند، به محرکی از سوی مخلوق خدا نیز نیاز دارد. عبادت‌کننده واقعی، با تاثیر عظیمش بر روی عوالم باطنی، مسئولیت بزرگی را در جهت انجام وظیفه مسیحایی اش باید بر عهده بگیرد. تلاش‌های لوریا در مورد یافتن اصول کلی مربوط به راه و روش تامل باطنی که در زمان خاص، با شیوه خاص در عمل تیقون و اصلاح جهان مشارکت کند، مسیر انحطاط و تنزل به سحر و جادو را در قبلائی لوریانی هموار ساخت (همان، ص ۴۸۸). با

توجه به زمینه و زمانه‌ای که قبلاهی لوریانی در آن بالید و بسط یافت، می‌توان پیوندی را میان پدیده‌های این دوره قائل شد:

۱. شور مسیحایی/آخرالزمانی ۲. استعمارگری و اشغال‌گری ماوراء بحار
۳. دشمنی و کینه‌توزی علیه جهان اسلام، به ویژه بر ضد حکومت عثمانی
۴. و در نهایت، اعمال جادویی برای مشارکت در فرایند تیقون و اصلاح رخنه در نظم کیهانی.

### ۲-۳-۳ صهیونیسم سیاسی و بازگشت به سرزمین موعود

دستگاه تبلیغاتی صهیونیسم بین‌المللی طی سالیان متمادی، مفهوم «بازگشت» را تکرار می‌کند تا «میل» به آن را در یهودیان مستقر در سراسر دنیا ایجاد و تقویت کند. وقتی اصل بازگشت مطرح می‌شود، اولین پرسش در افکار عمومی مردم، به خصوص یهودیان دنیا این است: «بازگشت به کجا؟». از نظر قاسمی، اینجاست که ایدئولوژی صهیونیسم در پاسخ به این مطالبه، ایده «بازگشت به سرزمین موعود» را مطرح می‌کند (قاسمی، ۱۳۹۳ش، ص ۷۵). بازگشت به سرزمین موعود، همچنان مبهم و معماگونه است، بازگشت به سرزمین موعود با چه انگیزه‌ای و با چه هدفی صورت می‌گیرد؟ اگر فلسطین آن سرزمین موعود باشد، در حالی که صاحبان و ساکنانش قرن‌ها و نسل‌ها در آن سرزمین منزل گزیده اند، با چه انگیزه معقولی یهودیان دنیا باید در قالب مهاجرتی گسترده، خانه‌های خود در کشورهای دیگر را ترک گفته و به سوی فلسطین حرکت کنند. این تناقض‌ها و ابهام‌ها در ایده بازگشت به سرزمین موعود، صهیونیست‌ها را بر آن داشت تا استقرار در فلسطین و تشکیل دولت یهودی را «عمل به وعده الهی» و سرپیچی از آن را «سرپیچی از فرمان الهی» معرفی کنند.



### ۳-۳-۳ اسطوره ده سبط گمشده بنی اسرائیل

شهبازی میان دو مفهوم بنی اسرائیل و یهود تمایز می‌نهد (شهبازی، ۱۳۷۷ش، ج ۱ص ۳۰۸). بنی اسرائیل را به مجموع دوازده سبط و قبیله‌ای از فرزندان یعقوب علیه السلام می‌داند که یک قوم واحد را می‌ساختند. تقسیم دولت مرکزی حضرت سلیمان، پس از وفاتش، به دو دولت شمالی و جنوبی، ده سبط بنی اسرائیل را در اراضی شمالی (افرائیم)، و دو قبیله یهودا و بنیامین را در سرزمین‌های جنوبی (یهودیه) جای داد. این تقسیم آغاز دوران طولانی اختلاف و نزاع میان دو دولت شمالی، به رهبری خاندان یوسف و دولت جنوبی، به رهبری خاندان یهودا است (احمدی، ۱۳۸۱ش، ص ۴۵۲). با شروع پیشروی امپراتوری آشور به سمت غرب، خاندان یهودا، با خیانت به برادرانش، شاه مقتدر آشوری را به حمله به دولت افرائیم تحریک و تحریص نمود. بدین ترتیب در سال ۷۲۰ پیش از میلاد، تهاجم آشوریان، به حیات دولت افرائیم پایان داد (شهبازی، ۱۳۷۷ش، ج ۱ص ۳۴۱ و ۳۴۲). بنابراین ده سبط شمالی پس از حدود ۲۰۸ سال زندگی در سرزمین‌های شمالی افرائیم، در قبیله یهودا هضم و جذب شده و از صحنه تاریخ محو می‌شوند (همان، ص ۴۵۳).

شهبازی تحریف تاریخ اسباط دهگانه و تبدیل آن به اسطوره «ده سبط گمشده» را مربوط به اواخر قرن دوم میلادی می‌داند (احمدی، ۱۳۸۱ش، ص ۴۵۲؛ و ۱۳۷۷ش، ج ۱ص ۳۴۵). گارودی این تحریف را در راستای یک سلسله «نسب‌سازی جعلی» می‌داند که می‌کوشد به مردم دنیا بیاوراند که همه یهودیان امروز، بازماندگان «فقط یک نژاد» و «تداوم دلتنگی و حسرت دائمی برای بازگشت» به سرزمینشان‌اند (گارودی، ۱۳۷۴ش، ص ۴۱).

با این دستکاری در تاریخ نویسی تاریخ یهود، سرنوشت رقت‌باری که خاندان یهودا در آن نقش اصلی را برعهده دارد، به سود عاملان این بدعت صادره می‌شود. بر این اساس، نوعی ایدئولوژی مسیحایی هزاره‌گرا شکل می‌گیرد و پایان دوران طولانی آوارگی و گم‌گشتگی اسباط ده‌گانه را به سرآغاز دوران ظهور مسیح گره می‌زند؛ مسیحی که از نسل داود است و می‌آید تا دولت جهانی یهود را بر پا کند (احمدی، ۱۳۸۱ش، ص ۴۵۴). این اسطوره در جنگ‌های صلیبی و نیز در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی برای جنگ با مسلمانان و ترکان عثمانی به کار گرفته شد تا انگیزه دینی قوی برای اجتماع مردم مسیحی اروپا بسازد. از سده پانزدهم نیز به وسیله الیگارشی یهودی احیا شد، و مسیحیان را به شدت تحت تاثیر قرار داد و به ایدئولوژی غارت ماوراء بحار اروپا مبدل شد.

### ۳-۳-۴ اسطوره تبعید بابلی

شهبازی تبلیغات چند سده یهودیان مبنی بر تبعید اسارت‌بار به بابل را بر خلاف اکتشافات باستان‌شناسی و کشف آرشیه‌های بابل باستان می‌داند. بنا بر این کشفیات، یهویاکین<sup>۱</sup>، شاه یهودیه، مادرش و بزرگان یهودی، به سان شاهان و اشراف دولت‌های صور در بابل زندگی مجلل و مرفهی داشتند. املاک پهناور یهویاکین و کاهنان یهودی در سرزمین یهود محفوظ و اوامرش در دولت یهودیه مطالع بود. زندگی شاهانه آن‌ها در بابل تا اندازه‌ای است که برخی از محققین این مهاجرت، سفری داوطلبانه برای گریز از بحران‌های سرزمینش بوده است. حوادث پس از سقوط دولت بابل و برآمدن هخامنشیان نیز نشان می‌دهد که اشراف و کاهنان یهودی در بابل به هیچ وجه در تبعید و اسارت نبودند. کوروش آن‌ها را مخیر ساخت که به اورشلیم بازگردند و آن‌ها به جای بازگشت به وطن،

1 . Jehoiachin

ترجیح دادند در شهرهای بزرگ و دربار ایران ساکن شوند. ایشان و نسل‌های بعدی، در دوران هخامنشی در میان ایرانیان و فرهنگ ایرانی مستحیل شدند و نسل آن‌ها کاملاً منقرض شد. (شهبازی، ۱۳۷۷ش، ج ۱ ص ۴۵۹) بدین ترتیب شهبازی، ادعای «شاهزادگان داودی» که از زمان یهودا ناسی به بعد ترویج شد را بی اساس می‌داند. (همان)

### ۳-۳-۵ اسطوره دیاسپورا یا آوارگی

بر اساس این اسطوره، در سال ۷۰ میلادی، رومی‌ها معبد سلیمان را به آتش کشیدند. همه یهودیان از اورشلیم تا یهودیه را اخراج و دوران طولانی تبعید و آوارگی و پراکندگی آغاز شد (احمدی، ۱۳۸۱ش، ص ۴۶۰). بر خلاف این تصویر رایج، شهبازی دوران مورد ادعا را نه تنها آغاز پراکندگی و بی‌خانمانی و بی‌سامانی نمی‌داند، بلکه معتقد است دوران «تکوین یهودیت جدید» است؛ یعنی یهودیتی که در زیر رهبری «الیگارش‌ی خاخامی» و بر اساس «فقه هلاخه‌ای، سپس میسنایی و سپس تلمودی»، به عنوان یک «سازمان جهان‌وطن» عمل می‌کند. (همان، ص ۴۶۱) معبد سلیمان تخریب شد. اما به دست چه کسانی؟ ماجرای آتش‌سوزی سال ۷۰ میلادی برای شهبازی، سرکوب انقلاب مردمی است که امواج آن سراسر سرزمین کنونی فلسطین را در نوردیده بود. در جریان این انقلاب، شهر بیت المقدس به تصرف مردم درآمد. اشراف و کاهنان یهودی، در پشتیبانی از لژیون رومی، به تشکیل ارتش خصوصی و کشتار وسیع مردم پرداختند. مردم به معبد سلیمان پناه بردند و معبد به طور تصادفی، یا شاید تعمداً از سوی سرکوب‌گران به آتش کشیده شد (شهبازی، ۱۳۷۷ش، ج ۱ ص ۴۱۰ و ۴۱۲). سه قرن و نیم از آتش‌سوزی معبد طول کشید تا فلسطین از مرکزیت

برای اشراف و روحانیون یهودی خارج شود. آنان به تدریج برای تجارت و کسب و کار به بین‌النهرین مهاجرت کردند. (همان)

### ۳-۳-۶ اسطوره انکیزیسیون

چهارمین اسطوره تاریخی، کشتار یهودیان شبه جزیره ایبری، به وسیله انکیزیسیون یا دستگاه تفتیش عقاید کلیسای کاتولیک است که به مهاجرت انبوه یهودیان در اواخر قرن پانزدهم و نیمه اول قرن شانزدهم، از این منطقه به سایر نقاط جهان انجامید. شهبازی این ماجرا را تحریف بزرگ تاریخ می‌داند (احمدی، ۱۳۸۱ش، ص ۶۶۵).

از زمان شروع موج جنگ‌های صلیبی علیه مسلمانان شبه جزیره ایبری، بدون اینکه اجباری در کار باشد، به ظاهر مسیحی شدند. یهودیان مخفی حاصل این کار، مارانو خوانده می‌شوند (همان). بر خلاف تاریخ‌نگاری رسمی که دستگاه انکیزیسیون این منطقه را برای مقابله با این مارانوها و در ممانعت از سلطه یهودیان مخفی بر جوامع مسیحی می‌داند، یهودیان به ظاهر مسیحی -مارانوها- در طراحی، معماری و مدیریت دستگاه تفتیش عقاید نقش داشتند (همان، ص ۶۶۶).

شهبازی هدف اصلی این طرح را ریشه‌کن کردن کامل اسلام از شبه جزیره ایبری می‌داند (همان). او داستان مهاجرت یهودیان اسپانیا و پرتغال قرن‌های پانزدهم و شانزدهم را از جنس مهاجرت داوطلبانه از بیت المقدس در قرون اولیه مسیحیت می‌انگارد؛ مهاجرت آگاهانه و داوطلبانه برای مشارکت فعال در تکاپوهای استعماری و تجاری این قرون (همان). این مهاجرت به اروپا و سرزمین‌های اسلامی، به ویژه عثمانی و شمال آفریقا، در یک فاصله یکصدساله رخ داد. چگونه می‌توان این مهاجرت را به «ستم دینی» و دستگاه تفتیش عقاید ربط داد، در حالی که کمی بعد، خاندان‌های یهودی اسپانیا و پرتغال را در صفوف شکارچیان و تجار برده در غرب و شمال آفریقا، پلانتوکرات قاره آمریکا، غارت‌گران هند و شرق

آسیا، صرافان و تجار آمستردام، آنتورپ و لندن و پایگاه‌های بومی مستعمرات اروپا در سرزمین‌های اسلامی می‌یابیم؛ آن هم در پیوندی استوار با حکم‌رانان مسیحی اروپای غربی و الیگارش‌ی مستعمراتی ماوراء بحار؟ (همان)

### ۳-۳-۷ اسطوره پروگروم‌ها

پروگروم، واژه‌ای روسی به معنای آشوب یا حمله و کشتار گروهی به وسیله گروهی دیگر است. طبق این اسطوره تاریخ یهود، جمعیت‌های محلی غیریهودی به یهودیان روسیه و شرق اروپا در سال ۱۸۸۱م حمله می‌کردند، آن‌ها را کشته و سپس ناپدید می‌شدند. برخی مورخین یهودی این قتل‌ها را به گروه‌های انقلابی نارودنیک منسوب می‌کنند (دائرة المعارف هولوکاست) شهبازی این انتساب را نمی‌پذیرد. به نظر او تبلیغات بسیار گسترده‌ای که در رسانه‌های اروپای غربی و آمریکا، بلافاصله پس از این حوادث آغاز شد، موجی از هم‌دردی عمومی به سود «مظلومیت یهود» را به بار آورد (احمدی، ۱۳۸۱ش، ص ۴۶۷).

شهبازی علاوه بر تردید در اتهام روسیه تزاری و نارودنیک‌ها، ابعاد و تعداد اعلام شده‌ی ماجرا را نیز اغراق‌آمیز می‌بیند. تعداد کشتگان به هیچ وجه آن قدر نبود که به خاطر آن میلیون‌ها یهودی ساکن روسیه و اروپای شرقی، وطن‌دویست سیصدساله‌شان را ترک گفته و راهی سرزمین‌های جدید شوند. شهبازی قاطعانه نمی‌پذیرد که پروگروم‌ها، علت مهاجرتی چنین وسیع باشند (همان، ص ۴۶۸).

تقی‌پور پروگروم‌های روسیه را در تداوم سیاست ممانعت از ادغام و جذب جوامع یهودی در ملل دنیا تحلیل می‌کند. صهیونیست‌ها در پی این وقایع، با پخش شایعات و عملیات روانی، فضای وحشت و هراس در میان جوامع یهودی روسیه و دیگر نقاط جهان ایجاد کردند. هدف از عملیات روانی سنگین آن مقطع، واداشتن یهودیان به مهاجرت به فلسطین اشغالی بود. از

سوی دیگر، اسرائیل، به عنوان پناهگاهی امن برای جوامع یهودی معرفی می‌شد (احمدی، ۱۳۷۶ش، ص ۳۳۸).

با مهاجرت میلیونی یهودیان از روسیه و شرق اروپا، در فاصله سالهای ۱۸۸۱م تا ۱۹۱۴م، ایالات متحده آمریکا از درون اشغال شد. از دیدگاه شهبازی، این مهاجرت‌های انبوه به فلسطین هم صورت نگرفت؛ بلکه از دو و نیم میلیون یهودی مهاجر، حدود دو میلیون به آمریکا، ۳۵۰ هزار نفر به اروپای غربی، تعدادی به آرژانتین و تعداد اندکی به فلسطین کوچیدند. همان «تئوری مظلومیت و آوارگی و ستم دینی» که در اسطوره تفتیش عقاید شبه جزیره ایبری، یهودیان را در کانونهای اصلی تجاری حوزه مدیترانه و غرب اروپا مستقر ساخت، قرن‌ها بعد به کار گرفته شد، تا فرصت‌های بکر و تازه اقتصادی تصاحب گردد (احمدی، ۱۳۸۱ش، ص ۴۷۰). بدون همدلی افکار عمومی و دولت‌های آمریکا و غرب اروپا، این انتقال عظیم جمعیتی، واکنش شدید مردم بومی و دولت‌ها را برمی‌انگیخت. پوگرومها و مظلوم‌نمایی‌ها و تبلیغات پس از آن فضای روانی و احساسی مناسب را فراهم آورد. همچنان که توانست «آرمان‌های صهیونی» و شعار «ارض موعود» را نیز جدی کند.

### ۳-۳-۸ اسطوره هولوکاست

هولوکاست از نگاه نویسندگان دائرة المعارف هولوکاست، عناصر تعیین‌کننده‌ای دارد، به گونه‌ای که تغییر و انکار هر یک از عناصر، به معنای انکار هولوکاست است: «هولوکاست شکنجه و آزار «شش میلیون یهودی اروپا» به طور «سیستماتیک»، «بروکراتیک» و «با پشتیبانی دولت آلمان نازی و همکارانش» است (دائرة المعارف هولوکاست)». شهبازی با همان سیاست انتقال عظیم جمعیتی که در توضیح اسطوره

پروگروم آمد، اسطوره هولوکاست را نیز توضیح می‌دهد. جمعیت یهودیان در آمریکای شمالی تا اواخر قرن نوزدهم بسیار اندک است. چگونه در آستانه جنگ دوم جهانی، شهر نیویورک، با یک و نیم میلیون یهودی، به مترکم‌ترین مرکز یهودیان جهان تبدیل می‌شود، در حالی که در این زمان، شیکاگو، ۳۵۰ هزار نفر، فیلادلفیا، ۱۷۵ هزار نفر و لندن، ۱۵۰ هزار نفر یهودی را در خود جای داده است؟ شهبازی پاسخ مسئله را با امواج مهاجرت انبوهی می‌دهد که تبلیغات سنگین و دامنه‌دار سرمایه‌داری یهودی، در نتیجه ادعای پروگروم و هولوکاست آن امواج را ایجاد کرد (همان، ص ۴۷۱). حضور این جمعیت انبوه و بسیار ثروتمند، به سرعت چهره فرهنگی، سیاسی، اجتماعی جامعه آمریکا را تغییر داد. حرفه‌های سنتی یهودیان روسیه و اروپا به «دنیای جدید» آمد؛ «تولید و تجارت وسیع مشروبات الکلی»، «تولید و توزیع مواد مخدر»، «تبهکاری سازمان‌یافته»، «قمارخانه‌داری»، «فحش‌های سازمان‌یافته»، «شبکه کلپ‌های شبانه»، «بانک‌داری». مشاغل تازه‌ای نیز تحت نفوذ خاندان‌های زرسالار یهودی، به کلکسیون حرفه‌ای یهودیان افزوده شد؛ «هالیوود»، «مالکیت رسانه» و «صنایع تسلیحاتی و جنگی». هالیوود بسیاری از خط قرمزهای اخلاقی جامعه آمریکا را در هم شکست. این موج مهاجرت را، که با جنگ دوم جهانی نیز تکمیل شد، به معنای درست کلمه، اشغال آمریکا و به دنبال آن شکل‌دهی به جهان معاصر باید دانست (همان، ص ۴۷۱-۴۷۳).

### ۳-۳-۹ اسطوره شاهزادگان داودی از خاندان داود؛ سلطنت داودی

شهبازی «اسطوره داود» را بنیانی می‌داند که اندیشه سیاسی یهودیت بر آن استوار است. دو ستون اصلی این اسطوره را «سلطنت ابدی خاندان داود» و مفهوم «برگزیدگی الهی» شکل می‌دهد. اسطوره‌ای کاملاً قومی است. «داود» در مرکز این

اسطوره، نماد قدرت و شوکت یهود است. به معنای ریاست قبیله یهودا بر دیگر قبائل بنی اسرائیل است (شهبازی، ۱۳۷۷ش، ج ۱ص ۳۱۳).

از دیدگاه شهبازی، تنها منبع شناخت تاریخ‌نگاری جدید از داود، روایات عهد عتیق است. طبق این روایات، داود و فرزندش سلیمان، بر خلاف نص قرآن کریم، پیامبر نیستند، پادشاهند. عهد عتیق، داود را از نسل یهودا می‌داند. شهبازی به این روایت اعتماد نمی‌کند. (همان، ص ۳۱۱) با توجه به خیانتی که قبیله یهودا، نسبت به برادران و خواهران بنی اسرائیلی اش در زمان اقتدار آشوریان انجام می‌دهد و اسباط ده‌گانه شمالی را در قبیله خودش مضمحل و منحل می‌کند، اسطوره سلطنت ابدی خاندان داود را به معنای ریاست همیشگی اشراف متعلق به خاندان یهودا بر سایر خانواده‌های بنی اسرائیل باید قلمداد کرد. عهد عتیق نیز می‌تواند در بازنگری‌ها و بازنویسی‌های مکرر، در دوران طولانی اقتدار اشرافیت یهودا بر بنی اسرائیل، به سود ریاست قبیله یهودا دست‌کاری شده باشد.

چهره داود در عهد عتیق نمونه‌ای از تعمد آشکار تدوین‌کنندگان عهد عتیق در رواج فرهنگ هرج و مرج جنسی و تقدس‌زدایی از پیامبران است. کاری که در داستان سفر حضرت ابراهیم به مصر، ماجرای لوط و دخترانش و موارد متعدد دیگر قابل مشاهده است. از نتایج چنین پیغمبرشناسی و تقدس‌زدایی از آنان، مباح‌ساختن هر عمل منافی اخلاق، عدالت و عفت برای پیروان و دوست‌داران این انبیاء است؛ جرمی که مسئول مستقیم آن علمای یهودی و تدوین‌کنندگان عهد عتیق‌اند.

بر اساس این اسطوره، شخصیت داود، که چهره‌ای نمادین و موثر در روان‌شناسی فردی و قومی یهودیان به حساب می‌آید، سلطانی قدرت‌طلب، بی‌رحم، کینه‌توز، هوس‌باز و غرق در فساد جنسی در دربار مجلل خود است. سلیمان، دومین نماد شوکت و قدرت یهود نیز، تمام خصال پدر را به ارث برده



است؛ افزون بر بعل پرستی و مناسک مشرکانه پرستش گوساله طلایی، که از عشق جنون امیز سلیمان به همسران متعدد بت پرستش،<sup>۱</sup> آن را در میان بنی اسرائیل رواج می دهد. (اول پادشاهان، باب ۱۱) بر اساس این اسطوره، دولت یهودی در قرن بیستم، دولتی جدید و نوظهور نیست. بلکه دولتی در امتداد سلطنت باستانی داود و سلیمان است (قاسمی، ۱۳۹۳ش، ص ۸۱).

کارکرد این اسطوره خارج کردن رژیم صهیونیستی از پا در هوایی و بی ریشگی تاریخی است. صهیونیست ها با بسط و رواج این اسطوره سیاسی تلاش دارند تا تصویر رژیم صهیونیستی در افکار عمومی، حتی یهودیان دنیا را از رژیم ساختگی و بدون پشتوانه تاریخی و فاقد مشروعیت تغییر دهند و به رژیم با پیشینه و قدمت باستانی در فلسطین تبدیل کنند که تبارش به سلطنت داود و سلیمان در این منطقه می رسد.

### ۳-۳-۱۰ درنده خوئی و توحش

جنایت پیشگی و توحش زائدالوصفی در ماجرای اشغال غرناطه و حکومت بر آن می توان دید. تاریخ اندلس تصویری از مقامات کلیسا و دربار اسپانیای مسیحی به دست می دهد که در آن اشغال گران و حکم رانان صلیبی، همچون درندگان انسان نما، سکنه مسلمان بومی غرناطه و شهرهای اندلس اسلامی را می درند. کاردینال خیمنس، اسقف اعظم تولدو، بنیان گذار دستگاه تفتیش عقاید و نخستین حاکم مسیحی غرناطه، به محض تسلط بر این شهر تاریخی، ده ها هزار جلد از میراث مکتوب تمدن اندلس را در میدان بزرگ الرمله گرد آورده و به آتش می کشد (عنان، ۱۳۷۱ش، ج ۵ ص ۲۹۶-۳۰۰). خیمنس مسلمانان را در دوراهی مسیحی شدن یا محاکمه در دادگاه تفتیش عقاید می گذاشت. مسلمانان مسیحی شده

۱. عهد عتیق هفتصد زن دائم و سیصد متعه برای سلیمان ذکر می کند.

را نیز به اتهام نفاق به محکمه می‌کشاند. قربانیان انکیزیسیون را زنده در آتش می‌سوزاند (آیتی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۹۸).

در زمان فیلیپ دوم، شاه بعدی اسپانیا، مجاهدان و مبارزان مسلمان اندلسی را که در واکنش به این همه قساوت، به قیام برخاسته بودند، زنده زنده، گوشتشان را از استخوان جدا کرده و سپس پیکر را پاره پاره می‌کردند. برخی رهبران مبارز را در میدان شهر سر بریدند، جسد را در کوچه‌ها کشیده و سپس آن را پاره پاره کرده و آتش زدند (همان، ج ۵ ص ۳۹۳-۳۹۴). در زمان فیلیپ سوم، فرمان اخراج مسلمانان از شبه جزیره ایبری صادر شد. بسیاری از مهاجران در مسیر مهاجرت به آفریقا کشته شدند. گاه از یک جمعیت ۱۴۰ هزار نفره‌ی مهاجر، یک صد هزار تن به قتل می‌رسیدند. از زمان سقوط غرناطه (۱۴۹۲م) آیتی به نقل از راهبی به نام بلدا<sup>۱</sup> می‌نویسد تا فرمان اخراج مسلمانان (۱۶۱۰م) حدود سه میلیون نفر از جمعیت اسپانیا به سبب قتل، سوزاندن، تبعید و اخراج، کاسته شد.

گوستاو لوبون، دامن هیچ یک از وحشی‌ترین فاتحان عالم را آلوده به چنین قتل عامی نمی‌داند (آیتی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۹۹).

دورانت تنها تعداد اخراج‌شدگان مسلمانان به ظاهر مسیحی شده را سه میلیون نفر می‌شمارد (دورانت، ۱۳۸۱ش، ج ۶ ص ۲۶۹) در تمامی قرن‌های هفده و هجده، دستگاه انکیزیسیون با شدت و حدت به کشف شبکه‌های مخفی مسلمانان مشغول بود (عنان، ۱۳۷۱ش، ج ۵ ص ۳۹۸ و ۳۹۹). ریشه‌های این درنده خوئی و توحش بارز در کجاست؟ چرا این سطح از قساوت و خشونت در شبه جزیره ایبری علیه مسلمانانی که در اصل، صاحب‌خانه بودند، صورت گرفت؟ شهبازی به مارانو (یهودی مخفی) بودن خاندان خیمنس، نخستین حاکم مسیحی غرناطه، اشاره

1 . Bleda

می‌کند (شهبازی، ۱۳۷۷ش، ج ۲ ص ۶۲). او دربار و حکمرانان مسیحی اسپانیا و پرتغال را در پیوند عمیقی با الیگارشی یهودی می‌داند (همان، ص ۳۱-۳۸)، اما ذکر نمی‌کند که آیا این ارتباط، تاثیری بر ایجاد اشغال‌گری خشن در الیگارشی صلیبی اسپانیا و پرتغال شد. آیا قساوت ناشی از ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدُوًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْيَهُودِ﴾ (مائده (۵): ۸۲) چنین تراژدی هولناکی در اندلس آفرید؟ و آیا خصوصیتی در مسیحیان شبه جزیره ایبری وجود داشت که از ترکیب عداوت یهودی با تنفر صلیبی نسبت به اسلام، این‌گونه مردم غیرنظامی مسلمان را به کام مرگ و تباهی فرستاد؟ چگونه است که هلند نیز، در قرن هفدهم به بزرگترین مرکز یهودیان مارانو جهان تبدیل می‌شود. (شهبازی، ۱۳۷۷ش، ج ۲ ص ۸۷) و همزمان، استعمارگران هلندی، قساوت و کینه عجیب و مثال‌زدنی علیه مسلمانان به نمایش می‌گذارند؟

المیسری در کتابی تحت عنوان «الصهیونیه و العنف» (صهیونیسم و خشونت)، از برشمردن اقدامات تروریستی صهیونیست‌ها فراتر می‌رود. به نظر المسیری، الگویی ژرف‌تر از ترور وجود دارد که همان «خشونت صهیونیستی» است؛ خشونتی که در کلی‌ترین چیزها مانند نظریه امتی و جزئی‌ترین‌ها، مانند جاده‌های کمربندی اطراف شهرک‌های یهودی‌نشین نمایان است (المسیری، ۱۳۸۲ش، ج ۱ ص ۳). باید بررسی کرد که سرچشمه این خشونت کجاست؟

### نتیجه و راهکار اجمالی

اشغال‌گری مقوله‌ای نیست که بتوان به دین و عرفان راستین نسبت داد. اما در باره اشغال‌گری صهیونیستی می‌توان با تأمل در اندیشه و تبار انحرافات تاریخی که درون یهودیت تحریف شده به وجود آمد، به ریشه‌های الهیات اشغال‌گری رسید. صهیونیسم از مبانی و مبادی دینی، شبه‌دینی، اسطوره‌ای و

عرفانی یهودی بهره برده است و برای کاوش عمیق و گسترده پیرامون آن نباید صرفاً به رویدادها، مبانی و تحلیل‌های صرفاً سیاسی تکیه کرد. برای فهم دقیق‌تر ریشه‌های اشغال فلسطین باید به سرچشمه‌های آن بازگشت. آنجایی که اشغال‌گری و غارت اروپایی، در شکل جدیدش در حال تکوین است. باید در آن سرچشمه‌ها، اصول و مبانی را جست که به اشغال و سلطه‌گری، تقدس و الوهیت می‌بخشد. «الهیات اشغال‌گری» و «سلطه مقدس» در غرب جدید با دو پدیده سرنوشت‌ساز سامان‌یافته است؛ جنگ‌های صلیبی و استعمار ماوراء بحار. در این مقاله به نقش جدی یهودیان و مارانوها در بسط و ترویج آرمان‌های مسیحایی، آخرالزمان‌گرایی و تفسیر خاص از نیروهای اهریمنی، به عنوان سوخت معنوی ماشین استعمار پرداخته شد.

در این تحقیق با آن دیدگاهی که زیرساخت‌های دینی و عرفانی صهیونیسم سیاسی را انکار می‌کند، همراهی صورت نگرفت. پژوهندگانی مانند روزه گارودی، یاکوب رابکین و اسرائیل شاهاک معتقدند مبانی دینی و عرفانی صهیونیسم را صرفاً به عنوان بدعت‌ها و حربه‌های تبلیغاتی صهیونیسم باید نگرست. آن‌ها تاریخ تشکیل رژیم صهیونیستی را تاریخ یک ارتداد و بدعت‌گذاری در دین و سنت یهودی می‌خوانند. طبق این تحقیق نمی‌توان تمام ابعاد دیدگاه آن‌ها را پذیرفت زیرا توضیح نمی‌دهند ریشه‌های تفسیر خاص صهیونیستی در کجاست و صهیونیسم سیاسی قرن نوزدهم و بیستم، با اتکاء به چه میراث دینی، عرفانی و اسطوره‌ای می‌تواند الهیاتی برای اشغال‌گری دست و پا کند. محققینی چون عبدالله شهبازی، عبدالوهاب المسیری و جرجی کنعان را می‌توان نماینده آن دیدگاهی دانست که ریشه‌های تکوین الهیات اشغال‌گری صهیونیسم را در مبادی دینی، عرفانی و اسطوره‌ای جستجو می‌کند.

مبادى دينى اشغال‌گري صهيونيستى را در مواردى چون ماجراى سامرى و پذيرش وجوهى از ولايت غيرخدا، برگزیدگى قومى، عهد خدا با ابراهيم، داستان عهد عتيقى يوشع، خداشناسى آنتروپومورفيستى، انحصارگرایی در تفسير تورات و تلمود مى‌توان بررسى کرد. به عنوان ریشه‌هاى عرفانى و فلسفى يهودى مى‌توان مولفه‌هاى مانند اندیشه حلول خدا در قوم و تاريخ يهود، وحدت وجود حلول‌گرايانه، فرجام‌شناسى و شيطان‌شناسى قبلايى، به ویژه قبلاى لوريانى، مسيحاگرایی و تاريخ مقدس بررسى کرد. اسطوره‌هاى صهيونيستى تا اندازه‌اى داستان متفاوتى دارند. تبليغات عظيم زرسالارى جهانى با بسط و ترويج اسطوره‌هاى اسباط گمشده، تبعيد بابلى، دياسپورا، انكيزيسيون، پروگروم‌ها، هولوكاست، سلطنت داودى و بازگشت به سرزمين مقدس توانست اشغال‌گري و جنگ افروزي صهيونيستى را موجه ساخته و مظلوميت مردم فلسطين و لبنان را به فراموشى بسپارد. اين تبليغات دامنه‌دار در محيط‌هاى چندگانه و پيچيده، موجب گشت تا هنرها و رسانه‌هاى چون سينما، ادبيات داستانى، موسيقى، عكاسى، نقاشى، گرافيك و تئاتر، با ابزارهاى متعدد رسانه‌اى چون فضاي مجازى، فيلم، مستند، انيميشن، بازى‌هاى رایانه‌اى، كتب و مجلات، به وفور در ميان عوام و نخبگان رايج شده و به بت‌واره جهان مدرن تبديل شود. متأسفانه برخى محيط‌هاى آكادميك نيز از اين جريان اصلى تبليغاتى تأثير گرفته اند. اين مقاله هشدارى است به زندگان عالم اندیشه و نظر و آزادگان دنياى دانش.

در اين مسير بايد توجه کرد كه تمايزى ميان نقش مبادى دينى و عرفانى اشغال‌گري با مبادى اسطوره‌اى آن وجود دارد. اسطوره‌هاى صهيونيستى يا به كلّى جعل و تحريفند يا دست‌كارى جدى در حقيقتند. اين اسطوره‌ها كارکرد تبليغاتى براى مشروعيت صهيونيسم و تقويت آرمان‌هاى آن داشته‌اند. در مقابل، مبادى

دینی و عرفانی در تکوین الهیات اشغالگری و اندیشه سیاسی صهیونیسم تأثیر جدی گذاشته‌اند.

صهیونیسم طرفدار اشغالگری در اقلیت محض است و مخالفان گسترده‌ای دارد؛ جریان‌های مخالف عبارتند از: یهودیان‌ها اسکالا (مسکالیم)، سکولارهای غیرصهیونیست، صهیونیست‌های سیاسی توطینی، صهیونیست‌های دینی و فرهنگی، برخی نومارکسیست‌ها و پسامدرن‌های یهودی‌تبار ضد اشغال، ضد سرمایه‌داری و صلح‌طلب، تجدیدنظرطلبان تاریخ، منتقدان هولوکاست، پسا صهیونیست‌ها، نوگرایان تاریخی (المورخون الجدد)، یهودیان متدینی چون حریدیان، قرائیان و آلترارتدوکس‌ها و منتقدان صهیونیسم در ادیان دیگر. البته سیاست‌گذاران و نیروهای امنیتی دولت صهیونیستی نیز در این فضا، بدون برنامه نبوده‌اند و از برخی افراد و مواضع این جریان‌ها، در راستای تقویت قدرت اسرائیل غاصب بهره برده‌اند.

متأسفانه در میان مسلمانان و در زبان فارسی مخالفان و منتقدان گسترده صهیونیسم اشغالگر، به خوبی شناخته نشده‌اند و طبیعتاً مورد حمایت و پشتیبانی مؤثر قرار نگرفته‌اند. بر علمای دین، دانشگاهیان، محققان، برنامه‌ریزان و مسئولین سیاسی، فرهنگی و بین‌المللی کشور فرض است که به شناسایی، برجسته‌سازی، ترجمه و انتشار آثار این خیل عظیم از دانشوران عالم همت گمارند و انگاره سست و مهجور صهیونیسم اشغالگر را بیش از گذشته تضعیف کنند و یکی از فریب‌کارترین دشمنان جبهه مقاومت و مردم منطقه و جهان را افشا و نابود کنند. در این مسیر لازم است که محققان کاردان به بحث مهم روش‌شناسی تحلیل دشمن‌شناسی و صهیون‌پژوهی توجه مضاعفی اختصاص دهند؛ چرا که بشر امروزی اسیر در ژورنالیسم علم، از حقایق تاریخی تعیین‌کننده‌ای محروم شده

است زیرا پژوهندگان این عرصه را دو گروه به اتهام توهم توطئه از صحنه خارج کرده اند: یکی آنان که بهره کافی از پژوهش‌های عمیق تاریخی نبرده اند و صرفاً به تاریخ‌نگاری مرسوم اکتفا کرده اند و دوم آنان که نخواسته اند حقایق وثیق تاریخی به گوش مردمان برسد؛ از جمله برخی تاریخ‌نگاران صهیونیست و همیارانشان با امکانات گسترده دانشگاه‌ها و موسسات اندیشه‌ساز دنیا کوشیده اند قرائتی جهت‌دار از تاریخ را به نام تاریخ رسمی و علمی بر نگاه‌های رقیب غلبه دهند. بدین دلیل در این مقاله تلاش شد تا سه رهیافت عالمانه که رقیب تاریخ‌نگاری مرسوم صهیونیستی اند مورد توجه قرار گیرند و روش‌شناسی آن‌ها مکشوف و مقایسه شود.

## منابع

### قرآن کریم

۱. کتاب مقدس (۲۰۱۶م)، انگلستان: انتشارات ایلام، چاپ هفتم.
۲. احمدی، محمد (۱۳۷۶ش)، پژوهه صهیونیت: مجموعه مقالات ج ۱، تهران: مرکز مطالعات فلسطین.
۳. احمدی، محمد (۱۳۸۱ش)، پژوهه صهیونیت: مجموعه مقالات ج ۲، تهران: مرکز مطالعات فلسطین.
۴. آلفری، آنتونی (۱۳۸۱ش)، ادوارد هفتم و دربار یهودی او، ترجمه ناهید سلامی و غلامرضا امامی، تهران: مرکز مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۵. المسیری، عبدالوهاب (۱۳۸۲ش)، دائرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ترجمه موسسه مطالعات و پژوهشهای تاریخ خاورمیانه، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین.
۶. المسیری، عبدالوهاب (۱۳۷۴ش)، صهیونیسم، ترجمه لواء رودباری، تهران: وزارت امور خارجه.
۷. الیاده، میرچا (۱۳۹۶ش)، تاریخ اندیشه‌های دینی: جلد سوم، از اسلام تا عصر اصلاحات، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: نیلوفر.
۸. آیتی، محمدابراهیم (۱۳۷۶ش)، اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، تهران: دانشگاه تهران.
۹. بورستین، دانیل (۱۳۶۹ش)، کاشفان: تاریخی از کوشش انسان در راه شناخت خویشتن و جهان، ترجمه اکبر تبریزی، تهران: بهجت.
۱۰. پیگولوسکایا (۱۳۵۳ش)، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.



۱۱. خزاعی، سمیه (۱۳۸۹ش)، بن‌مایه‌های دینی و تاریخی صهیونیسم، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم.
۱۲. دورانت، ویل (۱۳۸۱ش)، تاریخ تمدن، مترجمان: فریدون بدره‌ای، سهیل آذری و پرویز مرزبان، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.
۱۳. رابکین، یاکوب (۱۳۸۹ش)، یک قرن مبارزه یهود علیه صهیونیسم: تهدیدی از درون، ترجمه عبدالرسول دیانی، تهران: امیرکبیر.
۱۴. راس، کین (۱۳۷۳ش)، قرون عثمانی، ترجمه پروانه ستاری، تهران: کهکشان.
۱۵. سومبارت، ورنر (۱۳۸۴ش)، یهودیان و حیات اقتصادی مدرن، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: ساقی.
۱۶. شاو، استانفورد (۱۳۷۰ش)، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
۱۷. شولم، گرشوم (۱۳۸۵ش)، جریان‌ات بزرگ در عرفان یهودی، ترجمه‌ی فریدالدین رادمهر، تهران: نیلوفر.
۱۸. شولم، گرشوم (۱۳۹۲ش)، گرایش‌های و مکاتب اصلی عرفان یهودی، ترجمه علیرضا فهیم، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۱۹. عنان، محمد عبدالله (۱۳۷۱ش)، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالمحمد ایتی، تهران: کیهان.
۲۰. قاسمی، حاکم (۱۳۹۳ش)، پایه‌ها و پیامدهای صهیونیسم، تهران: دانش و اندیشه معاصر.
۲۱. کستلر، آرتور (۱۳۶۱ش)، قبیله سیزدهم، ترجمه جمشید ستاری، تهران: آفا.
۲۲. کنعان، جورجی (۱۳۸۵ش)، میراث اسطوره‌ها: اصول‌گرایی مسیحی در نیم‌کره غربی، ترجمه واحد ترجمه موسسه موعود، تهران: هلال.

۲۳. گارودی، روژه (۱۳۷۷ش)، اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل، ترجمه حمیدرضا آژیر و حمیدرضا شیخی، تهران: گهرشاد.
۲۴. گارودی، روژه (۱۳۷۴ش)، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرین حکمی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ سوم.
۲۵. گروسه، رنه (۱۳۷۹ش)، امپراتوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی.

26. Encyclopaedia Judaica, Fred Skolnik, editor-in-chief, Michael Berenbaum, executive editor, USA: Thomson Gale, 2007, 2nd ed
27. The New Encyclopaedia Britannica, Safra, Jacob (chairman), Aguilar, Jorge (president), USA: Britannica Encyclopaedia, Inc, 2007, 15th ed.
28. <https://encyclopedia.ushmm.org/> (دائرةالمعارف هولوکاست)